**تجوید آسان**

**مؤلف:**

**دكتر ابو عاصم عبدالعزيز**

**عبدالفتّاح قاری**

**مترجم:**

**عبدالكريم محمدی**

|  |  |
| --- | --- |
| **عنوان کتاب:** | تجوید آسان |
| **نویسنده:**  | عبدالفتّاح قاری |
| **مترجم:** | عبدالكريم محمدی |
| **موضوع:** | قرائت و تجوید و حفظ |
| **نوبت انتشار:**  | اول (دیجیتال)  |
| **تاریخ انتشار:**  | اسفند (حوت) 1394 شمسی جمادی الاول 1437 هجری |
| **منبع:**  |  |
| **این کتاب از سایت کتابخانۀ عقیده دانلود شده است.****www.aqeedeh.com** |  |
| **ایمیل:** | **book@aqeedeh.com** |
| **سایت‌های مجموعۀ موحدین** |
| www.mowahedin.comwww.videofarsi.comwww.zekr.tvwww.mowahed.com |  | www.aqeedeh.comwww.islamtxt.com[www.shabnam.cc](http://www.shabnam.cc)www.sadaislam.com |
|  |  |
|  |
| contact@mowahedin.com |

بسم الله الرحمن الرحیم

فهرست مطالب

[مقدمه مترجم بر چاپ چهارم 5](#_Toc238552976)

[مقدمه مؤلف 7](#_Toc238552977)

[قرآن 11](#_Toc238552978)

[تلاوت قرآن 12](#_Toc238552979)

[قاری قرآن 12](#_Toc238552980)

[حفظ قرآن 13](#_Toc238552981)

[تجوید قرآن 15](#_Toc238552982)

[درس اول مخارج حروف 16](#_Toc238552983)

[1- جَوْف 17](#_Toc238552984)

[2- حلق 17](#_Toc238552985)

[3- زبان 18](#_Toc238552986)

[4- لَب 19](#_Toc238552987)

[تمرین (1) 21](#_Toc238552988)

[درس دوم بعضی از صفات مهم حروف 23](#_Toc238552989)

[فرق بین بعضی حروف شبیه به هم 26](#_Toc238552990)

[تمرین (2) 28](#_Toc238552991)

[درس سوم احکام بعضی از حروف 30](#_Toc238552992)

[الف: نون ساکن و تنوین: 30](#_Toc238552993)

[اولاً: اظهار 31](#_Toc238552994)

[ثانیاً: ادغام 32](#_Toc238552995)

[قاعده شناسایی دو حرف همانند و همجنس و نزدیک به هم 34](#_Toc238552996)

[تمرین (3) 36](#_Toc238552997)

[درس چهارم احکام بعضی از حروف 39](#_Toc238552998)

[بقیه احکام نون ساکن و تنوین: قلب و اخفا 39](#_Toc238552999)

[ثالثاً: قلب 39](#_Toc238553000)

[رابعاً: اِخْفَا 40](#_Toc238553001)

[تمرین (4) 42](#_Toc238553002)

[درس پنجم 44](#_Toc238553003)

[احکام بعضی از حروف 44](#_Toc238553004)

[ب: میم ساکن 44](#_Toc238553005)

[ثانیاً: اخفا 45](#_Toc238553006)

[ثالثاً: اظهار 45](#_Toc238553007)

[ج: میم و نون تشدیددار 46](#_Toc238553008)

[تمرین (5) 47](#_Toc238553009)

[درس ششم 49](#_Toc238553010)

[احکام بعضی از حروف 49](#_Toc238553011)

[د: «را» 49](#_Toc238553012)

[ه‍: لام 50](#_Toc238553013)

[تمرین (6) 52](#_Toc238553014)

[درس هفتم: انواع مَدّ 54](#_Toc238553015)

[مَدّ 54](#_Toc238553016)

[اولاً: همزه 55](#_Toc238553017)

[تمرین (7) 56](#_Toc238553018)

[درس هشتم بقیة انواع مدّ 58](#_Toc238553019)

[تمرین (8) 61](#_Toc238553020)

[درس نهم همزﮤ وصل 64](#_Toc238553021)

[درس دهم: وقف 70](#_Toc238553022)

[علائم وقف 71](#_Toc238553023)

[درس یازدهم احکام متفرقه 74](#_Toc238553024)

[اطلاعاتی درباره قرآن 76](#_Toc238553025)

[آداب تلاوت قرآن 79](#_Toc238553026)

[رهنمودهایی برای علاقمندان به تجوید 83](#_Toc238553027)

بسم الله الرحمن الرحیم

مقدمه مترجم بر چاپ چهارم

ألحمدلله رب ألعلمین و ألصلاة و السّلام علی سیّدنا محمّد سید ألـمرسلین وعلی آله الطاهرین وصحابته الـمکرمین، أما بعد

خیلی خوشحالم از اینکه خداوند،مرا موفق ساخت تا با کمک اهل خیر، سه چاپ از کتاب « تجوید آسان» را تقدیم علاقمندان و دوستان قرآن کریم کنم و اكنون که کتاب را برای چاپ چهارم، مورد تجدیدنظر قرار می‌دهم، کتاب «قواعد تجوید» از همین مؤلف که مکمّل مسایل این کتاب است، ترجمه و آماده چاپ شده و ان شاءالله با همکاری اهل خیر در دسترس علاقمندان قرار می‌گیرد.

در این تجدید نظر اسلوب کتاب محافظت شده و جز در مواردی نادر با چاپ‌های سابق فرقی ندارد و فقط به تمرین‌ها و پرسش‌ها افزوده شده است.

یادآور می‌شود كه این پرسش‌ها چون از اضافات مترجم به کتاب است بین دو قلاّب [...] قرار داده شده است و همچنین، مواردی که بخاطر توضیح یابعضی حالات استدراک به متن کتاب افزود شده و با علامت مذکور مشخص شده تا با اصل کتاب آمیخته نگردد.

مؤلف کتاب «آقای دکتر ابوعاصم عبدالعزیز عبدالفتاح قاری» است که در حال حاضر، رئیس دانشکده قرآن کریم دانشگاه اسلامی مدینه منوره و عضو مجلس علمی آن دانشگاه می‌باشد و تخصص ایشان در این علم و اسلوب ساده، سبب انتخاب این کتاب برای ترجمه شده و بحمدالله ترجمه کتاب به سبب اخلاص ایشان، علم تقریباً فراموش شده تجوید را در این مناطق احیا کرد. از خدای تبارک و تعالی خواهانم که این افاده و استفاده را مستمر گرداند و این عمل ناقابل را از این ناچیز بپذیرد و آن را خالصانه برای خود قرار دهد.

در خاتمه از دوستانی که مرا در انجام این کار یاری و تشویق کرده‌اند ـ بدون ذکر نام ـ تشکّر می‌کنم.

وصلی الله علی سیدنا محمد وآله ألطاهرین وصحابته أجمعین

«عبدالکریم محمدی»

هرنگ (بستک)

شعبان 1407 ه‍.ق

فروردین 1366 ه‍.ق

# بسم الله الرحمن الرحیم

مقدمه مؤلف

علم تجوید، از علومی است که هر فرد مسلمان باید به آن اهمیت دهد و یاد بگیرد، چون به قراءت قرآن مربوط می‌شود که عبادتی مطلوب نزد هر فرد مسلمان است.

قراءت قرآن، بر صفت معین و روش مخصوصی است که به بالاترین درجه روایت ـ یعنی شفاهاً ـ به ما رسیده است به این ترتیب، که هر قاری از استاد خود می‌گیرد و بر همین منوال تا اینکه سلسله روایت به رسول‌الله منتهی می‌شود و رسول‌الله از جبریل گرفته و جبریل از خدای . ابن جزری در اشاره به این موضوع می‌گوید:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| لأنه به ألا له أنزلا |  | هکذا منه الینا وصلا[[1]](#footnote-1) |

این صفت قراءت که آن را در اصطلاح «تجوید قرآن» می‌نامند از لغت عرب گرفته شده است،چون قرآن به این لغت نازل شده و در لفظ و معنی و لهجه، عربی است.

قبایل عرب به لهجه‌های مختلفی سخن می‌گفتند، لکن قرآن به فصیح‌ترین آن‌ها، یعنی، لغت و لهجه قریش و بر زبان فصیح‌ترین‌شان، یعنی، رسول‌اکرم نازل شد و ما با «تجوید» قرآن را به بهترین لهجه می‌خوانیم، زیرا تابع لهجه و تلفظ رسول‌الله هستیم و از آنچه ایشان به یارانی همچون: أبی بن کعب، عبدالله بن مسعود، زید بن ثابت و دیگر قاریان صحابه، آموخته‌اند، پیروی می‌کنیم.

دانشمندان اسلام، اهمیت بسیاری به این علم داده‌اند، و کتاب‌های بی‌شماری تألیف و منظومه‌های فراوانی، ساخته‌اند، و ابوعمرو دانی و مکیّ بن طالب قیسی و ابوالقاسم بن فیرّه شاطبی و ابوالخیر محمد بن جزری شافعی در رأس آنان قرار دارند. ایشان بزرگان حفاظ و استادان قراءت و ائمه اهل تجویدند وتا دنیا باقی است همه از کتاب‌های ایشان استفاده می‌کنند.

قراءت قرآن، بر روایت‌های مختلفی است و از آن جمله ده قراءت به ثبوت رسیده است.

به دلیل اینكه، روایت حفص از عاصم مورد قراءت اکثر اهل اسلام است، و بنابر رعایت مراتب حال خوانندگان، تمایل دارم در سه کتاب ذیل، در خدمت به این قراءت شرکت کنم:

1. «تجوید مُیَسّر: آسان» برای مبتدیان.
2. «قواعد تجوید» به روایت حَفْص از عاصم بن ابی النجود برای متوسطان[[2]](#footnote-2).
3. «مجموعه تجوید» دراین کتاب، بهترین منظومه‌های تألیف پیشینیان را در قراءت حفص که مورد اعتماداست، جمع‌آوری كرده ومورد تحقیق قرار داده و شرحی کافی بر آن نگاشته‌ام وبرای کسانی که قصد تحقیق و اتقان دارند و راغب‌اند تا این علم را کاملا فرا بگیرند، نافع و مهم است.

این کتاب «تجوید آسان» عبارت از خلاصه قواعد علم تجوید و قراءت است -بدون هیچ‌گونه اخلال و سهل انگاری- كه هر مسلمان می‌تواند انجام دهد و بدون زحمت و مشقت یاد بگیرد و بدان عمل کند.

اما، درمورد کودکان مرحله ابتدایی،تجربه نشان داده است که بهتر است تجوید به طریقه تلقین آموخته شود؛تا اینکه بعضی از سوره‌های کوتاه قرآن را همراه با رعایت قواعد تجوید،مستقیماً از دهان آموزگار بشنوند، و با راهنمایی ایشان به بعضی احکام آسان تجوید، از قبیل: اظهار، ادغام، اخفا، قلب مد متّصل، و مد منفصل آشنا شوند تا اذهان‌شان به این فن عادت کند و با قواعد آن الفت گیرند. گرچه، دانشمندان پیشین، کودکان را در نظر گرفته، و کتاب‌هایی را مناسب سن و طراوت ذهنشان تألیف کرده‌اند، که مشهورترین آنها: «تحفة ألاطفال وألغلمان» شیخ سلیمان جَمْزُوری است، با ترکیبات و عباراتی آسان و منظوم.

خود ناظم، در کتابی به نام «فتح ألاقفال بشرح متن تحفة ألاطفال» و همچنین از پیشینیان: شیخ محمد میهی در کتابی به نام «فتح ألـملك ألـمتعال» و از متأخّرین: شیخ محمد ضبّاع، بر این منظومه شرح نوشته‌اند.

گاهی به نظر می‌رسد، که حتی این منظومه و مانند آن بالاتر از سطح کودکان زمان ما است، چون روش آموزش و پرورش تغییر کرده و کودکان به كارهایی مشغول هستند که امثالشان در گذشته مشغول نبوده‌اند.

\*\*\*

اینجا بجا است به مسئله مهّمی اشاره کنم، و آن اینکه:

گرچه تنها مصدر تجوید، روایت است، لکن با تأمل می‌بینیم اعتماد زیادی بر ذوق و سلیقه دارد، و در تمام قواعد و تقسیمات آن دو مقصد از مقاصد لغت، یعنی، تسهیل و تزیین، ملاحظه می‌شود، زیرا طبیعت عربی زبانان فصیح، بر آن بوده که کلمات سنگین را ـ چه در لفظ چه در معنی ـ آسان سازند و الفاظ غیر مألوف و متنافر را به الفاظ نرم و لطیف تبدیل کنند. و از حضرت رسول‌الله به ثبوت رسیده است که فرموده‌اند: «زیّنوا آلقرآن بأصواتکم»[[3]](#footnote-3) «لیس منّا من لم یتغنّ بالقرآن»[[4]](#footnote-4):

و این چیزی است که ابن جزری در اشاره به آن ‌گوید:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| وهو أیضا حلیة التلاوةج |  | وزینة الاذاء وألقراءة[[5]](#footnote-5) |

خدایا: قرآن را شفای دل‌هایمان و زداینده غم‌ها و اندوه‌هایمان گردان و آنچه را از قرآن فراموش‌مان شده به یادمان آور. و هرچه را که از قرآن نمی‌دانیم به ما بیاموز و تلاوت قرآن را در ساعات روز و شب نصیب ما ساز.

مدینه منوِّره

یکم جمادی الاولی سال 1392 هجری قمری

عبدالعزیز بن عبدالفتاح قاری

قرآن

«قرآن کلام خدای می‌باشد که جبریل بر حضرت رسول‌الله فرود آورده است».

خداوند همه‌چیز را در قرآن کریم روشن ساخته و راه حق را از باطل تمیز داده‌است و ما را در آن، از هر بدی برحذر داشته و به خوبی‌ها فرمان داده‌است.

﴿إِنَّ هَٰذَا ٱلۡقُرۡءَانَ يَهۡدِي لِلَّتِي هِيَ أَقۡوَمُ وَيُبَشِّرُ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ ٱلَّذِينَ يَعۡمَلُونَ ٱلصَّٰلِحَٰتِ أَنَّ لَهُمۡ أَجۡرٗا كَبِيرٗا ٩ وَأَنَّ ٱلَّذِينَ لَا يُؤۡمِنُونَ بِٱلۡأٓخِرَةِ أَعۡتَدۡنَا لَهُمۡ عَذَابًا أَلِيمٗا ١٠﴾ [الإسراء: 9-10].

«همانا این قرآن به استوارترین راه هدایت می‌کند، و اهل ایمان را که نکوکاری می‌کنند به ثوابی بزرگ مژده می‌دهد. البته برای کسانی که به عالم دیگر ایمان نمی‌آورند عذابی دردناک آماده ساخته‌ایم».

﴿كِتَٰبٌ أَنزَلۡنَٰهُ إِلَيۡكَ لِتُخۡرِجَ ٱلنَّاسَ مِنَ ٱلظُّلُمَٰتِ إِلَى ٱلنُّورِ﴾ [ابراهیم: 1].

«کتابی بر تو فرستادیم، تا مردم را از تاریکی‌ها [ای کفر و نادانی] بیرون آوری و به جهان نور رسانی»

﴿وَنَزَّلۡنَا عَلَيۡكَ ٱلۡكِتَٰبَ تِبۡيَٰنٗا لِّكُلِّ شَيۡءٖ وَهُدٗى وَرَحۡمَةٗ وَبُشۡرَىٰ لِلۡمُسۡلِمِينَ﴾ [النحل: 89].

«قرآن را بر تو فرستادیم در حالی که بیانگر هر چیز و مسلمانان را هدایت و رحمت و مژده است».

تلاوت قرآن

خداوند تلاوت قرآن را از بزرگ‌ترین عبادات قرار داده و ما را به آن امر فرموده است:

﴿فَٱقۡرَءُواْ مَا تَيَسَّرَ مِنَ ٱلۡقُرۡءَانِ﴾ [المزمل: 20].

«آن مقدار که برایتان آسان نمود، از قرآن بخوانید».

و حضرت رسول‌الله فرموده‌اند:

«إقرؤوا ألقرآن»[[6]](#footnote-6) [صحیح مسلم].

و همچنین حضرت از ثواب فراوانی که قراءت قرآن دارد به ما خبر می‌دهند و می‌فرمایند:

«من قرأ حرفاً من کتاب الله فله به حسنة وألحسنة بعشر أمثالها»[[7]](#footnote-7).

قاری قرآن

کسانی که به قراءت قرآن و فهم معانی آن مشغول باشند و علوم قرآن را فراگیرند، از بهترین و برترین افرادند. رسول‌‌الله فرمایند:

«خیرکم من تعلّم ألقرآن وعلّمته»[[8]](#footnote-8). [صحیح بخاری].

و هر کس قرآن را با تجوید بخواند و قراءت را خوب اَدَا کند و بر مقداری که از قرآن حفظ کرده مواظبت نماید و در همه موارد استوار و ماهر باشد، در درجه فرشتگان است. رسول‌الله فرمایند:

«ألـماهر في ألقرآن مع ألسفرة ألکرام ألبررة»[[9]](#footnote-9) [صحیح بخاری و مسلم].

مقصود از «السفرة الکرام البررة»: فرشتگان است.

اولین کسی که فرمان خدای را اطاعت كرده است رسول‌الله بوده‌اند؛ که هر روز سهم روزانه خود را در ثلث آخر شب می‌خواندند و از همه خوش صداتر و خوش تلاوت‌تر بودند.

حفظ قرآن

حفظ قرآن از بزرگ‌ترین عبادات است و حافظان قرآن دوستان خاص پروردگارند، چنانکه رسول‌الله خبر داده‌اند:

«أهل ألقرآن أهل الله وخاصّته»[[10]](#footnote-10). [سنن نسائی و ابن ماجه].

مقصود از «اهل الله»: دوستان و یاران دین او هستند. در قیامت، قرآن حافظان را شفاعت کند.رسول‌الله فرمایند:

«أقرؤوا ألقرآن فانّه یأتی یوم ألقیامة شفیعاً لأصحابه»[[11]](#footnote-11). [صحیح مسلم].

منظور از حفظ قرآن: مواظبت از حفظ و تکرار آن و با ادب و خاشع بودن هنگام تلاوت و عمل به احکام و حَذَر از مخالفت قرآن است؛ زیرا چنانکه رسول‌الله خبر داده‌اند: کسانی که قرآن می‌خوانند و باکردارشان با قرآن مخالفت می‌کنند، اولین کسانی هستند که آتش دوزخ به آنان شعله‌ور می‌شود.

خداوند کسانی را که قرآن می‌خوانند و به دستورات آن عمل می‌کنند و نماز را به پا می‌دارند و زکات را می‌دهند و واجبات دیگر را انجام می‌دهند و از امور حرام دوری می‌گزینند، وعده ثواب فراوان و فضل افزون، داده‌است، و می‌فرماید:

﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ يَتۡلُونَ كِتَٰبَ ٱللَّهِ وَأَقَامُواْ ٱلصَّلَوٰةَ وَأَنفَقُواْ مِمَّا رَزَقۡنَٰهُمۡ سِرّٗا وَعَلَانِيَةٗ يَرۡجُونَ تِجَٰرَةٗ لَّن تَبُورَ ٢٩ لِيُوَفِّيَهُمۡ أُجُورَهُمۡ وَيَزِيدَهُم مِّن فَضۡلِهِۦٓۚ إِنَّهُۥ غَفُورٞ شَكُورٞ ٣٠﴾ [فاطر: 29-30].

«حقا، کسانیکه خدا را می‌خوانند و نماز را به پا می‌دارند و از آنچه روزیشان کرده‌ایم پنهان و آشکار انفاق می‌کنند به تجارتی که هرگز نابود نشود، امیدوارند تا خدا پاداش‌های ایشان را تمام و کامل بدهد و از کرم خود افزونشان کند، زیرا او آمرزنده سپاسگزار است».

تجوید قرآن

مقصود، خواندن به روش صحیحی است که حضرت رسول‌الله و یارانشان ـ رضوان الله علیهم ـ می‌‌خواندند، یعنی، بر احکام قراءت محافظت کنیم، ادغام و اظهار و قلب و اخفا و مدّ و غنّه را بجا آوریم و با روشن تلفظ کردن هر حرف از مخرج مخصوص خود، آنها را با یکدیگر آمیخته نسازیم و با صبر و تأمل، روشن و بی‌شتاب بخوانیم و دیگر اینکه، دقت کنیم هرچه خوش صداتر باشیم از تکلّف و کشیدن بی‌جا دوری گزینیم و صدای خود را همچون لحن فاسقان، نگردانیم.

خداوند ما را به تجوید قرآن فرمان می‌دهد:

﴿وَرَتِّلِ ٱلۡقُرۡءَانَ تَرۡتِيلًا﴾ [المزمل: 4].

«و قرآن را با توجه و زیبا بخوان».

و همچنین رسول الله می‌فرمایند:

«لیس منّا من لم یتغنّ بالقرآن»[[12]](#footnote-12).

درس اول
مخارج حروف

«مخارج» جمع مخرج است و مقصود از آن جایی است که حرف، تلفظ می‌شود و در حلق و زبان و لب قرار دارد وجوف مخرج، حروف مدّ است. اگر خواستی مخرج حرفی را بیابی، قبل از آن حرف همزه‌ای بیاور و حرف را ساکن گردان، هرجا صدا تمام شد، مخرج آن حرف است.

مثلاً: اگر خواستی مخرج «با» را بشناسی، بگو: أب. می‌بینی صدا میان دو لب ـ در حالی که به هم چسبیده‌اند ـ به آخر می‌رسد. بنابراین، مخرج «با» بین دو لب به هم چسبیده است.

و برای یافتن مخرج «جیم» بگو: أج. می‌بینی صدا بین وسط زبان و سقف دهان به آخر می‌رسد، لذا مخرج «جیم» وسط زبان با نزدیک شدن به میانه سقف دهان است.

و همچنین «غین». مثلاً: برای بدست آوردن مخرج آن می‌گوییم: أغ. می‌بینیم صدا در اول حلق از طرف زبان تمام می‌شود پس مخرج آن اول حلق است. و نظایر این ...

اکنون به تلفظ حروف از مخارج مربوط، به کیفیتی که یاد شد؛ توجه کنید:

1- جَوْف

جوف، مخرج محدودی نیست بلکه همان فضای خالی و طولانی است که از سینه شروع می‌شود و تا بیرون دهان ادامه دارد و از حلق و دهان می‌گذرد. [به شکل شماره(1) نگاه کنید].

این، مخرج حروف مدّ سه‌گانه است، لذا نمی‌توان این حروف را به تنهایی تلفظ کرد، بلکه باید قبل از آنها حرفی قرار بگیرد كه دارای مخرج محدوداست تا صدا از آنجا آزاد شود. [و در حرف مدّ ادامه پیدا کند].

حروف مدّ عبارت است از:

* الف: جَا، شَا.
* یای ساکنی که ما قبل آن کسره (ـِ) باشد: جِی، سِی.
* واو ساکنی که ماقبل آن ضمه (ـُ) باشد: قُو، سُو.

مقدار کشیدن این حرف برحسب سبب مد، همزه (ء) یا سکون (ـْ) [که بعد از آن واقع شود] تعیین می‌گردد.

2- حلق

از حلق، شش حرف به ترتیب زیر تلفظ می‌شود:

- از تَهِ حلق، یعنی، قسمتی که به طرف سینه است همزه و ها تلفظ می‌شود: (أَءْ، أَءْ)؛ (أَه‍ْ، أَهْ‍).

- از وسط حلق، عین و حا تلفظ می‌شود: (أَعْ، أَعْ)، (أَحْ، أَحْ).

از اول حلق، یعنی، قسمت نزدیک به دهان، غین و خا تلفظ می‌شود: (أَغْ، أَغْ)، (أَخْ، أَخْ).

3- زبان

 از زبان هیجده حرف طبق تقسیم زیر، تلفظ می‌شود:

* از ته زبان نزدیک به حلق، قاف تلفظ می‌شود: (أَقْ، أقْ).
* از ته زبان ولی کمی بیرون‌تر از مخرج قاف، کاف تلفظ می‌شود: (أَکْ، أَکْ).
* از وسط زبان با نزدیک شدن به سقف دهان؛ جیم و شین و یا تلفظ می‌شود: (أَجْ، أَجْ)، (أَشْ، أَشْ)، (أَیْ، أَیْ).
* از پشت زبان (یا پشت آخر زبان) با چسبیدن به بُن (ته) دندان‌های پیشین بالا، طا و دال و تا تلفظ می‌شود: (أَطْ، أَطْ)، (أَدْ، أَدْ)، (أَتْ، أَتْ).
* باز از پشت (آخر) زبان با چسبیدن به نوک دندان‌های پیشین بالا، ظا و ذال و ثا تلفظ می‌شود:
* (أَظْ، أَظْ)، (أَذْ، أَذْ)، (أَثْ، أَثْ).

توجـــه: هنگام تلفظ این سه حرف باید قسمت جلوی زبان که شامل آخر و نوک زبان است، از دندان‌های پیشین بگذرد و ظاهر شود.

* از آخر زبان با چسبیدن به بُنِ دندان‌های پیشین بالا، نون تلفظ می‌شود: (أَنْ، أَنْ).
* از آخر زبان با نزدیک شدن به بُنِ دندان‌های پیشین بالا، بدون چسبیدن، «را» تلفظ می‌شود: (أَرْ، أَرْ).

از نوک زبان با نزدیک شدن به دندان‌های[[13]](#footnote-13) پیشین بالا، بدون چسبیدن، صاد و زا و سین تلفظ می‌شود:

(أَصْ، أَصْ) (أَزْ، أَزْ) (أَسْ، أَسْ).

* از کنار (پهلوی) زبان با چسبیدن به دندان‌های آسیاب بالا که در موازات آن قرار دارد، ضاد تلفظ می‌شود.

[این حرف را می‌توان به سه شکل ادا کرد:

* + 1. کنار راست زبان با دندان‌های آسیاب بالای سمت راست.
		2. کنار چپ زبان با دندان‌های آسیاب بالای سمت چپ.
		3. هر دو کنار زبان با دندان‌های آسیاب بالا از دو طرف.

و برای ضبط این مخرج، باید وسط زبان را پایین آوردتا هنگام چسباندن یک یا دو کنار زبان به دندان‌های آسیاب بالا با سقف دهان منطبق نشود: (أَضْ، أَضْ)].

- از کنار زبان به طرف جلو، پس از مخرج ضاد، لام تلفظ می‌شود؛ به شرط چسبیدن آن به دندان‌های موازی بالا، یعنی، دو دندان پیش و دندان بعد از آن و دندان نیش و دندان بعد ازآن): (أَلْ، أَلْ).

4- لَب

از مجموع دو لب چهار حرف به ترتیب زیر تلفظ می‌شود:

* از بین دو لب در صورت انطباق (به هم رسیدن) دو حرف با و میم، تلفظ می‌شود: (أَبْ، أَبْ)؛ (أَمْ، أَمْ).

و بدون انطباق آنها، واو تلفظ می‌شود: (أَوْ، أَوْ).

* از لب پایینی با چسبیدن به نوک دندان‌های پیش بالا «فا» تلفظ می‌شود: (أَفْ، أَفْ)[[14]](#footnote-14).

تصویر

تمرین (1)

[1- پس از مطالعه درس به پرسش‌های زیر پاسخ دهی:

أ- مخرج همزه، قاف، الف، لام، میم، نون، را، کجا است؟

ب- از مخرج‌های زیر چه حروفی تلفظ می‌شود؟

وسط حلق، کنار زبان با دندان‌های آسیاب، بین دو لب، ته حلق.

ج- آیا دقیقا‍ً ضاد را از مخرج صحیح تلفظ می‌کنید؟

د- فرق بین تلفظ «واو» در عربی و تلفظ «آن» در فارسی چیست؟]

2- اکنون به تلاوت این دو سوره که مشتمل بر همه حروف‌اند، گوش كنید و بادقّت كردن به متن،به مخارج حروف و چگونگی تلفظ آنها نیز توجّه كنید:

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ ١

﴿ٱلۡحَمۡدُ لِلَّهِ رَبِّ ٱلۡعَٰلَمِينَ ٢ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ ٣ مَٰلِكِ يَوۡمِ ٱلدِّينِ ٤ إِيَّاكَ نَعۡبُدُ وَإِيَّاكَ نَسۡتَعِينُ ٥ ٱهۡدِنَا ٱلصِّرَٰطَ ٱلۡمُسۡتَقِيمَ ٦ صِرَٰطَ ٱلَّذِينَ أَنۡعَمۡتَ عَلَيۡهِمۡ غَيۡرِ ٱلۡمَغۡضُوبِ عَلَيۡهِمۡ وَلَا ٱلضَّآلِّينَ ٧﴾

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

﴿ وَٱلَّيۡلِ إِذَا يَغۡشَىٰ ١ وَٱلنَّهَارِ إِذَا تَجَلَّىٰ ٢ وَمَا خَلَقَ ٱلذَّكَرَ وَٱلۡأُنثَىٰٓ ٣ إِنَّ سَعۡيَكُمۡ لَشَتَّىٰ ٤ فَأَمَّا مَنۡ أَعۡطَىٰ وَٱتَّقَىٰ ٥ وَصَدَّقَ بِٱلۡحُسۡنَىٰ ٦ فَسَنُيَسِّرُهُۥ لِلۡيُسۡرَىٰ ٧ وَأَمَّا مَنۢ بَخِلَ وَٱسۡتَغۡنَىٰ ٨ وَكَذَّبَ بِٱلۡحُسۡنَىٰ ٩ فَسَنُيَسِّرُهُۥ لِلۡعُسۡرَىٰ ١٠ وَمَا يُغۡنِي عَنۡهُ مَالُهُۥٓ إِذَا تَرَدَّىٰٓ ١١ إِنَّ عَلَيۡنَا لَلۡهُدَىٰ ١٢ وَإِنَّ لَنَا لَلۡأٓخِرَةَ وَٱلۡأُولَىٰ ١٣ فَأَنذَرۡتُكُمۡ نَارٗا تَلَظَّىٰ ١٤ لَا يَصۡلَىٰهَآ إِلَّا ٱلۡأَشۡقَى ١٥ ٱلَّذِي كَذَّبَ وَتَوَلَّىٰ ١٦ وَسَيُجَنَّبُهَا ٱلۡأَتۡقَى ١٧ ٱلَّذِي يُؤۡتِي مَالَهُۥ يَتَزَكَّىٰ ١٨ وَمَا لِأَحَدٍ عِندَهُۥ مِن نِّعۡمَةٖ تُجۡزَىٰٓ ١٩ إِلَّا ٱبۡتِغَآءَ وَجۡهِ رَبِّهِ ٱلۡأَعۡلَىٰ ٢٠ وَلَسَوۡفَ يَرۡضَىٰ ٢١﴾ [اللیل: 1-21].

درس دوم
بعضی از صفات مهم حروف

هر حرف حداقل دارای پنج صفت است که با کمک آنها فرق بین هر حرف از دیگری حاصل می‌شود و مهم‌ترین آنها عبارت است از:

شدِّت و رَخَاوَت

شِدّت: به معنی حبس صدا است [که بر اثر برخورد مخرج، صدا به قوّت آزاد می‌شود] این حالت را هنگام تلفظ این حروف آشکارا حس می‌کنیم:

(أَجْ) (أَدْ) (أَقْ) (أَطْ) (أَبْ) (أَکْ) (أَتْ)

حروف شدت را در این مجموعه جمع کرده‌اند:

(أَجِدْ قَطْ بَکَتْ)

 رَخاوت: بر عکس شدّت به معنی جریان صدا است؛ همچون: (أَسْ) (أَلْ) (أَمْ) (أَثْ) (أَظْ) و همچنین بقیه حروف (غیر از حروف شدت).

اِسْتِعْلا و اِسْتِفَال

اِسْتِعْلا:یعنی،پر ساختن حرف هنگام تلفظ. استفال [برعکس آن]؛ یعنی، باریک ساختن حرف؛ لذا هنگام گفتن: (أَخْ) (أَصْ) (أَضْ) (أَعْ) (أَطْ)؛ باید حرف را چنان پر تلفظ کرد که زبان بالا رود و هنگام تلفظ (أَحْ) (أَدْ) (أَسْ) (أَلْ) (أَكْ) و بقیه حروف استفال؛ باید حرف باریک شود تا زبان پایین آید.

حروف استعلا در این مجموعه دیده می‌شود: (خُصَّ ضَغْظٍ قِظْ) و در بقیه حروف الفبا صفت استفال هست.

تَفَشّی

تفشّی، صفتی مخصوص شین است و مقصود از آن انتشار هوا در مخرج می‌باشد. هنگامی که بگوییم: (أَشْ) می‌بینیم هوا در مخرج شین پخش می‌شود و در نتیجه زبان به سقف دهان نمی‌چسبد.

تَکْراَر

تکرار، یعنی، به حرکت آوردن آخر زبان و فقط در «را» وجود دارد و مقدار آن نباید از یکبار حرکت تجاوز کند. این تکرار سبب حصول فرق بین «را» و حروف دیگر است: (أَرْ) (أَرْ)

صَفیر

هنگام تلفظ(أَصْ) (أَسْ) (أَزْ) صدایی از صاد و سین و زا، شنیده می‌شود که شبیه سوت است. [این صدا را صفیر می‌نامند] و مخصوص این سه حرف است. با صفیر یک نوع جریان هوا همراه است که آن را «هَمْس» گویند.

قَلْقَله

مقصود از قلقله: اضطراب و به هم آمدن حرف هنگام تلفظ است. هنگام تلفظ (أَقْ) (أَطْ) (أَبْ) (أَجْ) (أَدْ) و یا تلفظ (یَقْتُلُونَ) (مُحیطْ) (مَآبْ) (ألْخُرُوجْ) (شَدِیْد)؛ باید صدا پس از فشار (روی مخرج) حرکت سبکی از خود نشان دهد به شرط اینکه به حرکت کامل تبدیل نشود تا سبب از بین رفتن سکون حرف، نگردد. حروف قلقله را در این مجموعه می‌بینیم: (قُطْبُ جَد).

غُنّه

غُنّه: صدایی است ـ به مقدار دو حرکت ـ که از میم و نون شنیده می‌شود.

مخرج غنّه خیشوم است؛ مثال: (أَنَ) (أَمَّا).

موارد وجود غنه پنج است:

1. هنگام ادغام کردن نون ساکن و تنوین[[15]](#footnote-15) در «یا» و «نون» و «میم» و «واو».
2. هنگام اخفا کردن نون ساکن و تنوین درپانزده حرف (چنانکه خواهد آمد، ص: 50-51).
3. هنگام اخفا کردن میم ساکن در «با».
4. هنگام ادغام کردن میم ساکن در میم.
5. هنگام تشدید (ـّ) داشتن نون و میم[[16]](#footnote-16).

فرق بین بعضی حروف شبیه به هم

فرق «ذ» و «ز»

ذال، از پشت زبان با چسبیدن به نوک دندانٍ- های پیشین بالا تلفظ می‌شود، اما مخرج زا، نوک زبان با نزدیک شدن به دندان‌های مذکور می‌باشد، لذا هنگام تلفظ ذال باید آخر زبان بیرون آید، اما در زا، نَهْ. می‌گوییم:

(أَذْ) (أَزْ) (یَذْرَؤُکُمْ) (تَزْرَعُونَهُ) (أَلَّذِینَ) (زَعَمْتُمْ).

و زا، دارای صفت صفیر است (چنانکه گذشت، ص 33) و صدای آن را می‌شنویم اگر بگوییم: (أَزْ)

فرق «ث» و «س»

«ثا» و «سین» با یكدیگر همان فرقی را دارند که ذال و زا، با یکدیگر داشتند، زیرا سین از مخرج زا، تلفظ می‌شود و صفت صفیر دارد: (أَسْ) (وَأسْأَلْ) (سَأَلَ)؛ در حالی که ثا از مخرج ذال تلفظ می‌شود و صفت هَمْس[[17]](#footnote-17) و رخاوت در آن واضح است: (أثَّاقَلْتُمْ).

فرق «ش» و «ج»

شین و جیم هر دو از وسط زبان تلفظ می‌شوند و تفاوت بین آنها در صفت همس در شین و صفت جَهْر[[18]](#footnote-18) در جیم است.

و همچنین صفت تفشی از خصوصیات شین است، یعنی، هنگام تلفظ آن، هوا در وسط زبان پخش می‌شود؛ لذا وسط زبان به سقف دهان نمی‌چسبد، بلکه اجازه می‌دهد هوا بگذرد و منتشر شود: (أَشْیَاء) (أَشْیَاء). در جیم، صفت شدت وجود دارد، یعنی، هنگام تلفظ آن هوا حبس می‌شود و این حالت، در جیم واضح است، وقتی می‌گوییم: (أَجْ) (أَجْرَمُوا).

فرق «ض» و «ظ»

ظا، از پشت آخر زبان با چسبیدن به نوک دندان‌های پیشین بالا، تلفظ می‌شود و در این حالت، آخر زبان بیرون می‌آید، اما مخرج ضاد، کنار زبان با چسبیدن به دندان‌های آسیاب بالا موازی است، لذا مخرج ظا از مخرج ضاد دور است:

(أَظْ) (أَلَّظلِمّینَ) (أَظْلَمُ) (ظَهِیر) (ظَلَمَكَ).

(أَضْ) (وَلَاألضَّآلِّینَ) (یُضِلُّ) أَضَلُّ) (یَضْرِبُونَ).

و همچنین صاد، دارای صفت استطالت است برخلاف ظا. استطالت ـ که مخصوص ضاد است ـ عبارت از امتداد فشار روی صدا در تمام مخرج است؛ یعنی، هنگام تلفظ ضاد، صدا، تمام کنار زبان را فرا می‌گیرد.

تمرین (2)

[1- پس از مطالعه درس (2) پرسش‌های زیر را پاسخ دهید:

أ- صفت‌ها چه کارهایی را انجام می‌دهند؟

ب- حروفی را که از صفت رخاوت برخوردارند، نام ببرید.

ج- با کمک درس، صفت‌های حروف زیر را تعیین کنید: ت، ح، خ، ص، ط، غ، ق، ر، ن.

د- با استفاده از درس‌های (1) و (2) تفاوت حروف زیر رادر گروه خود، بگویید: «ز» و «س»، «ط» و «ت»، «ء» و «ع»، «ق» و «غ»].

2- به تلاوت این سوره‌ها توجه کنید، چون همه صفت‌هایی که حروف را از یکدیگر تمیز می‌دهند در آن‌ها موجود است و بادقّت درمتن، به حروف توجّه كنید:

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

﴿وَٱلسَّمَآءِ ذَاتِ ٱلۡبُرُوجِ ١ وَٱلۡيَوۡمِ ٱلۡمَوۡعُودِ ٢ وَشَاهِدٖ وَمَشۡهُودٖ ٣ قُتِلَ أَصۡحَٰبُ ٱلۡأُخۡدُودِ ٤ ٱلنَّارِ ذَاتِ ٱلۡوَقُودِ ٥ إِذۡ هُمۡ عَلَيۡهَا قُعُودٞ ٦ وَهُمۡ عَلَىٰ مَا يَفۡعَلُونَ بِٱلۡمُؤۡمِنِينَ شُهُودٞ ٧ وَمَا نَقَمُواْ مِنۡهُمۡ إِلَّآ أَن يُؤۡمِنُواْ بِٱللَّهِ ٱلۡعَزِيزِ ٱلۡحَمِيدِ ٨ ٱلَّذِي لَهُۥ مُلۡكُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِۚ وَٱللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ شَهِيدٌ ٩ إِنَّ ٱلَّذِينَ فَتَنُواْ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ وَٱلۡمُؤۡمِنَٰتِ ثُمَّ لَمۡ يَتُوبُواْ فَلَهُمۡ عَذَابُ جَهَنَّمَ وَلَهُمۡ عَذَابُ ٱلۡحَرِيقِ ١٠ إِنَّ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ لَهُمۡ جَنَّٰتٞ تَجۡرِي مِن تَحۡتِهَا ٱلۡأَنۡهَٰرُۚ ذَٰلِكَ ٱلۡفَوۡزُ ٱلۡكَبِيرُ ١١ إِنَّ بَطۡشَ رَبِّكَ لَشَدِيدٌ ١٢ إِنَّهُۥ هُوَ يُبۡدِئُ وَيُعِيدُ ١٣ وَهُوَ ٱلۡغَفُورُ ٱلۡوَدُودُ ١٤ ذُو ٱلۡعَرۡشِ ٱلۡمَجِيدُ ١٥ فَعَّالٞ لِّمَا يُرِيدُ ١٦ هَلۡ أَتَىٰكَ حَدِيثُ ٱلۡجُنُودِ ١٧ فِرۡعَوۡنَ وَثَمُودَ ١٨ بَلِ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ فِي تَكۡذِيبٖ ١٩ وَٱللَّهُ مِن وَرَآئِهِم مُّحِيطُۢ ٢٠ بَلۡ هُوَ قُرۡءَانٞ مَّجِيدٞ ٢١ فِي لَوۡحٖ مَّحۡفُوظِۢ ٢٢﴾ [البروج: 1-22].

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

﴿وَٱلسَّمَآءِ وَٱلطَّارِقِ ١ وَمَآ أَدۡرَىٰكَ مَا ٱلطَّارِقُ ٢ ٱلنَّجۡمُ ٱلثَّاقِبُ ٣ إِن كُلُّ نَفۡسٖ لَّمَّا عَلَيۡهَا حَافِظٞ ٤ فَلۡيَنظُرِ ٱلۡإِنسَٰنُ مِمَّ خُلِقَ ٥ خُلِقَ مِن مَّآءٖ دَافِقٖ ٦ يَخۡرُجُ مِنۢ بَيۡنِ ٱلصُّلۡبِ وَٱلتَّرَآئِبِ ٧ إِنَّهُۥ عَلَىٰ رَجۡعِهِۦ لَقَادِرٞ ٨ يَوۡمَ تُبۡلَى ٱلسَّرَآئِرُ ٩ فَمَا لَهُۥ مِن قُوَّةٖ وَلَا نَاصِرٖ ١٠ وَٱلسَّمَآءِ ذَاتِ ٱلرَّجۡعِ ١١ وَٱلۡأَرۡضِ ذَاتِ ٱلصَّدۡعِ ١٢ إِنَّهُۥ لَقَوۡلٞ فَصۡلٞ ١٣ وَمَا هُوَ بِٱلۡهَزۡلِ ١٤ إِنَّهُمۡ يَكِيدُونَ كَيۡدٗا ١٥ وَأَكِيدُ كَيۡدٗا ١٦ فَمَهِّلِ ٱلۡكَٰفِرِينَ أَمۡهِلۡهُمۡ رُوَيۡدَۢا ١٧﴾ [الطارق: 1-17].

درس سوم
احکام بعضی از حروف

الف: نون ساکن و تنوین:

مِنْ إِنْ لَنْ کُنْتُمْ یَنْأَوْنَ أنْتَظِرُوا ألأَْنْبَاءُ ألأَْنْبِیَاءُ دُِنْیَا أَلْأَنْعَامَ عِنْدَ عَزِیزٌ (عَزِیزُنْ) غَفُورٌ (غَفُورُنْ) أَحَدُ (أَحَدُنْ) أَزْوَاجَا(أَزْوَاجَنْ) أَغْلَالًا (أَغْلاَلَنْ) مَلاَئِکَةً (مَلاَئِکَتَنْ) غَاسِقٍ (غَاسِقِنْ) حَاسِدٍ (حَاسِدِنْ) خُسْرٍ (خُسْرِنُ)

نون ساکن، ممکن است در حرف آید: (مِنْ، إِنْ، لَنْ) و در اسم: (عِنْدَ، ألأَْنْبَاءُ، ألأَْنْبِیَاءُ) و در فعل: (کُنْتُمْ، یَنْأَوْنَ، أنْتَظِرُوا).

و تنوین، نون ساکن زایدی است که تلفظ می‌شود اما نوشته نمی‌شود و فقط در اسم می‌آید: (عَزِیزٌ، غَفُورٌ، أَحَدُ، أَزْوَاجَا، غَاسِقٍ ...).

نون ساکن و تنوین چهار حکم دارند:

1- اِظْهَار 2- اِدْغَام 3- قَلْب 4- اِخْفا.

اولاً: اظهار

مقصود از اظهار، روشن تلفظ کردن نون است؛ بدون آنکه غنّه داده شود.

این حالت، درشش حرف به وقوع می‌پیوندد:

همزه، ها، عین، حا، غین، خا.

مثال‌های اظهار:

أ- مثال‌های نون ساکن:

َمنْ ءَاَمَنَ مَنْ أَعْطَی إِنْ أَرَدْتُمْ یَنْئَوْنَ

مَنْ هَدَی‌اللهُ مِنْ هَادٍ مَنْ هَلَکَ ألأْنْهَرُ

إِنْ عَلِمْتُمْ مَنْ عَمِلَ مِنْ عَلَقٍ أَنْعَمْتَ

مَنْ حَمَلَ فَمَنْ حَآجَّکَ مِنْ حَکیِمٍ تَنْحِنُونَ

مِنْ غِلٍّ مِنْ غِسْلِینٍ مِنْ غَیْرِکُمْ فَسَیُنْغِضُونَ

مَنْ خَشِیَ فَإِنْ خِفْتُمْ مِنْ خَیْرٍ أَلـْمُنْخَنِقَةُ

ب- مثال‌های تنوین

وَ جَنَّتِ أَلْفَافاً شَیْئًا إِدًّا لأَیِّ یَوْمِ أُجِّلَتْ

لِکُلِّ قَوْمٍ هَادٍ سَلاَمٌ هِیَ جُرُفٍ هَارٍ

وَاسِعٌ عَلِیمٌ فِی جَنَّةٍ عَالِیَةٍ أَجِراً عَظِیماً

عَزِیزٌ حَکِیمٌ نَاراً حَامِیَةً تِجَتَرَةً حًاضِرَةً

وَ رَبًّ غَفُورٌ أَجْرٌ غَیْرُ مَمْنُونٍ بِقُرءَانٍ غَیْرِ هَذَا

لَطِیفٌ خَبِیرٌ نَخْلٍ خَاوِیَةٍ نَارًا خَالِدًا فِیهَا

ثانیاً: ادغام

مقصود از ادغام، فرو بردن نون ساکن و تنوین در حرف بعدی است به شکلی که نون، اصلاً تلفظ نشود؛ بلکه حرف بعدی با تشدید (ـّ) گفته ‌شود.

وقوع این حالت، زمانی است که بعد از آن‌ها یکی از حروف ششگانه (یَرْمُلُونَ) باشد؛ یعنی: یا، را، میم، لام، واو، نون.

این ادغام بر دو نوع است:

* ادغام با غنّه؛ در چهار حرف: یا، واو، میم، نون.
* ادغام بدون غنّه؛ در دو حرف: لام، را.

مثلاّ:

(مَنْ یَعْمَلْ) را در صورت ادغام می‌گوییم: (مَیَّعْمَلْ).

(مَنْ وَلَدٍ) را در صورت ادغام می‌گوییم: (مَوَّلَدٍ).

(وَأَنْ لَوْ) را در صورت ادغام می‌گوییم: (وَأَلَّوْ).

(خَیْراًیَرَهُ) را در صورت ادغام می‌گوییم: (خَیْرَیَّرَهُ).

(قَوْلٌ مَعْرُوفٌ) را در صورت ادغام می‌گوییم: (قَوْلُـمَّعْرُوفٌ).

اکنون به مثال‌های ادغام توجه کنید:

أ- مثال‌های نون ساکن

إِنْ یَکُونُوا مَنْ یَشَآءُ مَنْ یَعْمَلْ لَنْ یَقْدِرَ

مِنْ وَاقٍ مَنْ وَجَدْنَا مِنْ وَلَدٍ مِنْ وَرَثَةٍ

مِنْ مَالٍ مِنْ مَسَدٍ فَمِنْ مَا مَلَکَتْ مِنْ مَلَکٍ

مِنْ نَذِیرٍ إِنْ نَشَأْ لِمَنْ نُرِیدُ لَنْ نَدْخُلَهَا

**\*\*\***

مِنْ لَدُنْهُ أَنْ لَنْ وَ أَنْ لَوِ وَلَکِنْ لاَیَعْلَمُونَ

مِنْ رَبِّهِمْ أَنْ رَءَاهُ أسْتَغْنَی [عَنْ رَبِّهِمْ] مِنْ رَسُولٍ

ب- مثال های تنوین

خَیْراً یَرَهُ وُجُوهٌ یَوْمَئُذٍ خَیْرٌ وَ أَبْقَی وَ وَالِدٍ وَ مَا وَلَدَ

صُحُفاً مُطَهَّرَةً قَوْلً مَعْرُوفٌ کُلاًّ نُمِدُّ یَوْمَئِذٍ نَّاعَمِةٌ

**\*\*\***

َمالاً لُبَداً هُمَزَةٍ لُمَزَةٍ غَفُورً رَحِیمٌ عِیشَةٍ رَّاضِیَةٍ

من ربهم أن رءاه أستغنی [عن ربّهم] من رسول

قاعده شناسایی دو حرف
 همانند و همجنس و نزدیک به هم

هر دو حرف از حروف عربی که با هم جمع شوند، یکی از چهار حالت زیر را نسبت به یکدیگر دارند:

* هر دو متماثـل (مثل همند).
* : : متجانس (با یکدیگر همجسند).
* : : متقارب (به هم نزدیکند).
* : : متباعد(از هم دورند).

هرگاه دو حرف در مخرج و صفت متفق باشند، متماثل (همانند) خواهند بود؛ همچون: با و با، میم و میم، لام و لام. مثال:

(أَذْهَبْ بِکِتَابِی) (قُلْ لأَأَسْأَلَکُمْ) (وَ کَمْ مِنْ مَلَكٍ)

و هرگاه در مخرج، متفق و در صفت، مختلف باشند؛ متجانس (همجنس) خواهند بود؛ همچون: تا و طا، قاف و کاف، ثا و ذال. مثال:

(فَاَمَنَتْ طَآئِفَةٌ) (نَخْلُقْکُمْ) (یَلْهَثْ ذَلِكَ).

حکم دو نوع متماثل و متجانس ادغام است.

و هرگاه در مخرج به هم نزدیک و در صفت مختلف باشند، متقارب (نزدیک به هم) خواهند بود.

اصل در حفص، در این نوع، عدم ادغام است، مگر در بعضی موارد. مثل ادغام نون ساکن در میم و واو، ادغام لام در را. مثل حروف متقارب:

(قَدْ سَمِعَ اللهُ) (وَ لَقَدْ جَآءَ هُمْ) (إِذْ تَأْتِیهِمْ)

شرط ادغام در حفص ساکن بودن حرف اولی است، اما در صورت حرکت داشتن آن، ادغام نمی‌شود؛ اگرچه، دیگران ادغام می‌کنند و آن را ادغام کبیر می‌گویند؛ مثل:

(سَلَکَکُمْ) (أَلرَّحِیمِ مَلِكِ) (یُعَذِّبُ مَنْ یَشَآءُ).

[و هرگاه مخرج دو حرف از یکدیگر دور باشد؛ متباعد (از هم دور) خواهند بود. مثلاّ: با و لام، نون و ها، عین و فا.مثال: (قُلْ بَلَی) (أَلأَنْهَرُ) (تَعْفُوا).]

تمرین (3)

[1- پس از مطالعه درس، پرسش‌های زیر را پاسخ دهید:

أ- فرق تنوین و نون ساکن چیست؟

ب- برای اظهار نون ساکن و تنوین هر کدام دو مثال بزنید.

ج- اظهار و ادغام را تعریف کنید.

د- ادغام بدون غنّه در چه حرف‌هایی است؟ مثال بزنید.

ه‍- دو حرف متماثل و متجانس به چه شرطی ادغام می‌شوند؟

و- مثال‌های زیر برای اظهار و ادغام است، هر کدام را تعیین کنید:

کَانَتْ تَأْتیِهِمْ، عَذَابٌ أَلِیم، أَنْ لَنْ، عَدُوٌّالَکَمْ، أَزْوَاجًا خَیْرًا، وَاغْلُظْ عَلَیْهِمْ، إِذْظَلَمُوا، حَقٌّ مَعْلُومٌ، أَنْ یَدْخَلَ، مِنْ عَذَابِ.]

2- اکنون، با گوش كردن به تلاوت این سوره متوجه مكان‌هایی باشید که زیر آنها خط کشیده شده است:

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

﴿يُسَبِّحُ لِلَّهِ مَا فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَمَا فِي ٱلۡأَرۡضِۖ لَهُ ٱلۡمُلۡكُ وَلَهُ ٱلۡحَمۡدُۖ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ قَدِيرٌ ١ هُوَ ٱلَّذِي خَلَقَكُمۡ فَمِنكُمۡ كَافِرٞ وَمِنكُم مُّؤۡمِنٞۚ وَٱللَّهُ بِمَا تَعۡمَلُونَ بَصِيرٌ ٢ خَلَقَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضَ بِٱلۡحَقِّ وَصَوَّرَكُمۡ فَأَحۡسَنَ صُوَرَكُمۡۖ وَإِلَيۡهِ ٱلۡمَصِيرُ ٣ يَعۡلَمُ مَا فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ وَيَعۡلَمُ مَا تُسِرُّونَ وَمَا تُعۡلِنُونَۚ وَٱللَّهُ عَلِيمُۢ بِذَاتِ ٱلصُّدُورِ ٤ أَلَمۡ يَأۡتِكُمۡ نَبَؤُاْ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ مِن قَبۡلُ فَذَاقُواْ وَبَالَ أَمۡرِهِمۡ وَلَهُمۡ عَذَابٌ أَلِيمٞ ٥ ذَٰلِكَ بِأَنَّهُۥ كَانَت تَّأۡتِيهِمۡ رُسُلُهُم بِٱلۡبَيِّنَٰتِ فَقَالُوٓاْ أَبَشَرٞ يَهۡدُونَنَا فَكَفَرُواْ وَتَوَلَّواْۖ وَّٱسۡتَغۡنَى ٱللَّهُۚ وَٱللَّهُ غَنِيٌّ حَمِيدٞ ٦ زَعَمَ ٱلَّذِينَ كَفَرُوٓاْ أَن لَّن يُبۡعَثُواْۚ قُلۡ بَلَىٰ وَرَبِّي لَتُبۡعَثُنَّ ثُمَّ لَتُنَبَّؤُنَّ بِمَا عَمِلۡتُمۡۚ وَذَٰلِكَ عَلَى ٱللَّهِ يَسِيرٞ ٧ فَ‍َٔامِنُواْ بِٱللَّهِ وَرَسُولِهِۦ وَٱلنُّورِ ٱلَّذِيٓ أَنزَلۡنَاۚ وَٱللَّهُ بِمَا تَعۡمَلُونَ خَبِيرٞ ٨ يَوۡمَ يَجۡمَعُكُمۡ لِيَوۡمِ ٱلۡجَمۡعِۖ ذَٰلِكَ يَوۡمُ ٱلتَّغَابُنِۗ وَمَن يُؤۡمِنۢ بِٱللَّهِ وَيَعۡمَلۡ صَٰلِحٗا يُكَفِّرۡ عَنۡهُ سَيِّ‍َٔاتِهِۦ وَيُدۡخِلۡهُ جَنَّٰتٖ تَجۡرِي مِن تَحۡتِهَا ٱلۡأَنۡهَٰرُ خَٰلِدِينَ فِيهَآ أَبَدٗاۚ ذَٰلِكَ ٱلۡفَوۡزُ ٱلۡعَظِيمُ ٩ وَٱلَّذِينَ كَفَرُواْ وَكَذَّبُواْ بِ‍َٔايَٰتِنَآ أُوْلَٰٓئِكَ أَصۡحَٰبُ ٱلنَّارِ خَٰلِدِينَ فِيهَاۖ وَبِئۡسَ ٱلۡمَصِيرُ ١٠ مَآ أَصَابَ مِن مُّصِيبَةٍ إِلَّا بِإِذۡنِ ٱللَّهِۗ وَمَن يُؤۡمِنۢ بِٱللَّهِ يَهۡدِ قَلۡبَهُۥۚ وَٱللَّهُ بِكُلِّ شَيۡءٍ عَلِيمٞ ١١ وَأَطِيعُواْ ٱللَّهَ وَأَطِيعُواْ ٱلرَّسُولَۚ فَإِن تَوَلَّيۡتُمۡ فَإِنَّمَا عَلَىٰ رَسُولِنَا ٱلۡبَلَٰغُ ٱلۡمُبِينُ ١٢ ٱللَّهُ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَۚ وَعَلَى ٱللَّهِ فَلۡيَتَوَكَّلِ ٱلۡمُؤۡمِنُونَ ١٣ يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ إِنَّ مِنۡ أَزۡوَٰجِكُمۡ وَأَوۡلَٰدِكُمۡ عَدُوّٗا لَّكُمۡ فَٱحۡذَرُوهُمۡۚ وَإِن تَعۡفُواْ وَتَصۡفَحُواْ وَتَغۡفِرُواْ فَإِنَّ ٱللَّهَ غَفُورٞ رَّحِيمٌ ١٤ إِنَّمَآ أَمۡوَٰلُكُمۡ وَأَوۡلَٰدُكُمۡ فِتۡنَةٞۚ وَٱللَّهُ عِندَهُۥٓ أَجۡرٌ عَظِيمٞ ١٥ فَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ مَا ٱسۡتَطَعۡتُمۡ وَٱسۡمَعُواْ وَأَطِيعُواْ وَأَنفِقُواْ خَيۡرٗا لِّأَنفُسِكُمۡۗ وَمَن يُوقَ شُحَّ نَفۡسِهِۦ فَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡمُفۡلِحُونَ ١٦ إِن تُقۡرِضُواْ ٱللَّهَ قَرۡضًا حَسَنٗا يُضَٰعِفۡهُ لَكُمۡ وَيَغۡفِرۡ لَكُمۡۚ وَٱللَّهُ شَكُورٌ حَلِيمٌ ١٧ عَٰلِمُ ٱلۡغَيۡبِ وَٱلشَّهَٰدَةِ ٱلۡعَزِيزُ ٱلۡحَكِيمُ ١٨ ﴾ [التغابن: 1-18].

درس چهارم
احکام بعضی از حروف

بقیه احکام نون ساکن و تنوین: قلب و اخفا

ثالثاً: قلب

مقصود از قلب، تبدیل کردن نون ساکن به میم است و این میم در حرف بعدی همراه با غنّه اخفا می‌شود.

این حالت فقط نزد «با » صورت می‌پذیرد؛مثلاً:

(مَنْ بَخِلَ) را می‌گوییم: **(**مَمْبَخِلَ).

(سَمَیعٌ بَصِیرٌ را می‌گوییم: **(**سَمِیعُمْبَصِیرٌ**)**.

(مُنْفَطِرٌبِهِ) را می‌گوییم: **(**مُنْفَطِرُمْبِهِ**)**.

(زَوْجٍ بَهِیجٍ) را می‌گوییم: (زَوْجِمْبَهِیجٍ).

(مَشٌآءٍبِنَمِیمٍ) را می‌گوییم: (مَشَّآئِمْبِنَمِیمٍ).

(أَنْبَأَکَ) را می‌گوییم: (أَمْبَأَكَ).

رابعاً: اِخْفَا

مقصود از اِخْفا، پنهان ساختن نون ساکن و تنوین در حرف بعدی است به شکلی که در درجه‌ای بین اظهار و ادغام باشد، به شرط محافظت بر غُنَّه.

این حالت، زمانی است که بعد از نون ساکن و تنوین، یکی از بقیه حروف الفبا، قرار بگیرد که این حروف، پانزده حرف می‌باشند و آنها را در اول کلمات این بیت می‌بینیم:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| صِفْ ذَاثَنَا کَمْ جَادَ شَخْصٌ قَدْسَمَا |  | دُمْ طَیِّبًا زِدْ فِی تُقًی ضَعْ ظَالِـمًا[[19]](#footnote-19) |

اکنون به مثال‌های اخفا توجه کنید:

أ- مثال‌های نون ساکن:

عَنْ صَلاَتِهِمْ مِنْ صَلْصَالٍ یَنْصُرُکُمْ مَنْصُورًا

مِنْ ذَهَبٍ مَنْ ذَا ألَّذِی مُنْذِرٌ

مَنْ ثَقُلَتْ مِنْ ثَمَرَةٍ مَنْثُورًا ألأُنْثی

مَنْ کَانَ مِنْ کِتَابٍ مُنْکِرُونَ یَنْکُثُونَ

وَ مَنْ جَاهَدَ إِنْ جَآءَکُمْ زَنْجَبِیلاً أَنْجَئکُمْ

مِنْ شَرِّ لِمَنْ شَآءَ أَنْشَرَهُ إِنْشَآءً

مِنْ قَبْلُ فَإِنْ قَاتَلُوکُمْ یَنْقَلِبْ أَوِ أنْقُصْ

أَنْ سَیَکُونُ [مِنْ سِحْرِهِمْ] نَنْسَخْْ نَنْسَئکُمْ

ِمْن دُونِ أَنْ دَعَوْتُکُمْ عِنْدَ أَنْدَادًا

مِنْ طَیِّبَاتِ فَإِنْ طِبْنَ‌لَکُمْ أنْطَلِقُوا تَنْطِقُونَ

مِنْ زَقُومٍ إِنْ زَعَمْتُمْ تَنْزِیلٌ أَنْزَلْنَا

مِنْ فِئَةٍ فَإِنْ فَآءوُا مُنْفَکِیْنَ یُنْفِقُونَ

مَنْ تَابَ وَ إِنْ تَتَوَلَّوْا کُنْتُمْ أَنْتُمْ

مِنْ ضَرِیعٍ مَنْ ضَلَّ مَنْضُودٍ مِنْ ضُرٍّ

مِنْ ظَهِیر ٍ مَنْ ظَلَمَ أَنْظِرْنِی فَأنْظُرْ

ب- مثال‌های تنوین

رِیحاً صَرْصَرًا ظِلٍّ ذِی ثَلاَثِ مُطَاعٍ ثَمَّ کِرَامًا کَاتِبِینَ

حُبًّا جَمًّا رَسُولاً شَاهِداً کُتُبٌ قًیِّمَةٌ فَوْجٌ سَأَلَهُمْ

دَکًّا دَکًّا شَرَابًا طَهُورًا نَفْسًا زَکِیَّةً خَالِدًا فِیهَا

نِعْمَةٍ تُجْزَی قِسْمَةٌ ضِیزَی ظِلاً ظَلِیلاً

تمرین (4)

[1- به پرسش‌های زیر پاسخ دهید:

أ- قلب را تعریف کنید و بگویید در چه حالتی صورت می‌پذیرد؟

ب- در حالت قلب، چند عمل انجام می‌گیرد؟

ج- اخفا چیست؟ در چند حرف است؟ نام ببرید.

د- بیت « صِفْ ذَاثَنَا ... الخ» را به خاطر بسپارید.]

2- اکنون، به تلاوت این سوره گوش کنید و متوجه مكان‌هایی باشید که قلب و اخفا صورت گرفته، زیر آنها، خط کشیده شده است.

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّبِيُّ لِمَ تُحَرِّمُ مَآ أَحَلَّ ٱللَّهُ لَكَۖ تَبۡتَغِي مَرۡضَاتَ أَزۡوَٰجِكَۚ وَٱللَّهُ غَفُورٞ رَّحِيمٞ ١ قَدۡ فَرَضَ ٱللَّهُ لَكُمۡ تَحِلَّةَ أَيۡمَٰنِكُمۡۚ وَٱللَّهُ مَوۡلَىٰكُمۡۖ وَهُوَ ٱلۡعَلِيمُ ٱلۡحَكِيمُ ٢ وَإِذۡ أَسَرَّ ٱلنَّبِيُّ إِلَىٰ بَعۡضِ أَزۡوَٰجِهِۦ حَدِيثٗا فَلَمَّا نَبَّأَتۡ بِهِۦ وَأَظۡهَرَهُ ٱللَّهُ عَلَيۡهِ عَرَّفَ بَعۡضَهُۥ وَأَعۡرَضَ عَنۢ بَعۡضٖۖ فَلَمَّا نَبَّأَهَا بِهِۦ قَالَتۡ مَنۡ أَنۢبَأَكَ هَٰذَاۖ قَالَ نَبَّأَنِيَ ٱلۡعَلِيمُ ٱلۡخَبِيرُ ٣ إِن تَتُوبَآ إِلَى ٱللَّهِ فَقَدۡ صَغَتۡ قُلُوبُكُمَاۖ وَإِن تَظَٰهَرَا عَلَيۡهِ فَإِنَّ ٱللَّهَ هُوَ مَوۡلَىٰهُ وَجِبۡرِيلُ وَصَٰلِحُ ٱلۡمُؤۡمِنِينَۖ وَٱلۡمَلَٰٓئِكَةُ بَعۡدَ ذَٰلِكَ ظَهِيرٌ ٤ عَسَىٰ رَبُّهُۥٓ إِن طَلَّقَكُنَّ أَن يُبۡدِلَهُۥٓ أَزۡوَٰجًا خَيۡرٗا مِّنكُنَّ مُسۡلِمَٰتٖ مُّؤۡمِنَٰتٖ قَٰنِتَٰتٖ تَٰٓئِبَٰتٍ عَٰبِدَٰتٖ سَٰٓئِحَٰتٖ ثَيِّبَٰتٖ وَأَبۡكَارٗا ٥ يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ قُوٓاْ أَنفُسَكُمۡ وَأَهۡلِيكُمۡ نَارٗا وَقُودُهَا ٱلنَّاسُ وَٱلۡحِجَارَةُ عَلَيۡهَا مَلَٰٓئِكَةٌ غِلَاظٞ شِدَادٞ لَّا يَعۡصُونَ ٱللَّهَ مَآ أَمَرَهُمۡ وَيَفۡعَلُونَ مَا يُؤۡمَرُونَ ٦ يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ لَا تَعۡتَذِرُواْ ٱلۡيَوۡمَۖ إِنَّمَا تُجۡزَوۡنَ مَا كُنتُمۡ تَعۡمَلُونَ ٧ يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ تُوبُوٓاْ إِلَى ٱللَّهِ تَوۡبَةٗ نَّصُوحًا عَسَىٰ رَبُّكُمۡ أَن يُكَفِّرَ عَنكُمۡ سَيِّ‍َٔاتِكُمۡ وَيُدۡخِلَكُمۡ جَنَّٰتٖ تَجۡرِي مِن تَحۡتِهَا ٱلۡأَنۡهَٰرُ يَوۡمَ لَا يُخۡزِي ٱللَّهُ ٱلنَّبِيَّ وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ مَعَهُۥۖ نُورُهُمۡ يَسۡعَىٰ بَيۡنَ أَيۡدِيهِمۡ وَبِأَيۡمَٰنِهِمۡ يَقُولُونَ رَبَّنَآ أَتۡمِمۡ لَنَا نُورَنَا وَٱغۡفِرۡ لَنَآۖ إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ قَدِيرٞ ٨ يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّبِيُّ جَٰهِدِ ٱلۡكُفَّارَ وَٱلۡمُنَٰفِقِينَ وَٱغۡلُظۡ عَلَيۡهِمۡۚ وَمَأۡوَىٰهُمۡ جَهَنَّمُۖ وَبِئۡسَ ٱلۡمَصِيرُ ٩ ضَرَبَ ٱللَّهُ مَثَلٗا لِّلَّذِينَ كَفَرُواْ ٱمۡرَأَتَ نُوحٖ وَٱمۡرَأَتَ لُوطٖۖ كَانَتَا تَحۡتَ عَبۡدَيۡنِ مِنۡ عِبَادِنَا صَٰلِحَيۡنِ فَخَانَتَاهُمَا فَلَمۡ يُغۡنِيَا عَنۡهُمَا مِنَ ٱللَّهِ شَيۡ‍ٔٗا وَقِيلَ ٱدۡخُلَا ٱلنَّارَ مَعَ ٱلدَّٰخِلِينَ ١٠ وَضَرَبَ ٱللَّهُ مَثَلٗا لِّلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱمۡرَأَتَ فِرۡعَوۡنَ إِذۡ قَالَتۡ رَبِّ ٱبۡنِ لِي عِندَكَ بَيۡتٗا فِي ٱلۡجَنَّةِ وَنَجِّنِي مِن فِرۡعَوۡنَ وَعَمَلِهِۦ وَنَجِّنِي مِنَ ٱلۡقَوۡمِ ٱلظَّٰلِمِينَ ١١ وَمَرۡيَمَ ٱبۡنَتَ عِمۡرَٰنَ ٱلَّتِيٓ أَحۡصَنَتۡ فَرۡجَهَا فَنَفَخۡنَا فِيهِ مِن رُّوحِنَا وَصَدَّقَتۡ بِكَلِمَٰتِ رَبِّهَا وَكُتُبِهِۦ وَكَانَتۡ مِنَ ٱلۡقَٰنِتِينَ ١٢﴾ [التحریم: 1-12].

درس پنجم

احکام بعضی از حروف

ب: میم ساکن

أَمْ إِنْکُمْ أَنْتُمْ یَمْحُ أَللهُ یَمْحَقُ أَمْرًا

هُمْ یَمْشُونَ أَمْعَآءَهُمْ أُمْلِی لَهُمْ أَمْنًا

با توجّه به کلمات بالا، ملاحظه می‌کنیم که میم ساکن، گاهی در حرف می‌آید؛ مثل (أَمْ) و گاهی در اسم؛ مثل (أَمْرًا**)** (أَمْنًا) (هُمْ) و گاهی در فعل؛ مثل (یَمْشُونَ)(أَمْلِی) (یَمْحَقُ) (یَمْحُ أللهُ).

ممکن است در وسط کلمه باشد؛ مثل (یَمْشُونَ) (أَمْرًا) یا در آخر کلمه؛ مثل (هُمْ) (أَنْتُمْ).

میم ساکن سه حکم دارد:

1- ادغام 2- اخفا 3- اظهار

اولاً: ادغام

میم ساکن، فقط در میم ادغام می‌شود؛ مثل (أَمْ مَنْ) (وَمِنْهُمْ مَنْ) (کَمْ مِنْ) (لَهُمْ مَغْفِرَةٌ).

ثانیاً: اخفا

میم ساکن فقط در «با» اخفا می‌شود؛ مثال:

(هُمْ بَارِزُونَ) (کَلْبُهُمْ بَاسِطٌ) (إِنَّ رَبَّهُمْ بِهِمْ).

ثالثاً: اظهار

میم ساکن در بقیه حروف الفبا که بیست و شش حرف هستند؛ اظهار می‌شود و مثال‌های آن به ترتیب زیر است:

أَمْ أَمِنْتُمْ یَمْتَرُونَ فی دَارِکُمْ ثَلاَثَةِ أَنَّ لَهُمْ جَنَّتٍ

أَمْ حَسِبْتُمْ أَمْ خُلِقُوا ألْحَمْدُِللهِ تَرْهَقُهُمْ ذِلَّةٌ

أَمْرًا رَمْزًا تُمْسُونَ یَمْشُونَ

هُمْ صَاغِرُونَ وَأمْضُوا وَأَمْطَرْنَا وَ هُمْ ظَلمِوُنَ

أَمْعَآءَهُمْ لَهُمْ غُرَفٌ وَهُمْ فِیهَا أَمْ قَوْمُ تُبَّعٍ

إِنَّهُمْ کَانُوا أَمْ لَهُمْ وَ هُمْ نَآئِمُونَ یَمْهَدُونَ

 أَمْوَاتًا لَعَلَّهم یَذَّکَّرُونَ

ج: میم و نون تشدیددار

 إِنَّ مَنَّا إِنَّکُمْ تَظُنُّونَ لأُقَطِّعَنَّ ألْجَنَّةَ

 أَلْجِنَّةِ ألنَّاسِ ألنَّارِ جَهَنَّمَ

 أَمَّا فَإِمَّا لَمَّا ثُمَّ هَمَّازٍ

 دَمَّرْنَاهُمْ تُدَمِّرُ هَمَّتْ هَمَّ

با توجه به کلمات بالا، مشاهده می‌کنیم که میم و نون مشدّد (تشدیددار)، گاهی در حرف می‌آیند؛ مثل (إِنَّ) (ثُمَّ) و گاهی در اسم؛ مثل (مَنًّا) (أَلنَّاسِ) (هَمَّازٍ) و گاهی در فعل؛ مثل (تَظُنُّونَ) (دَمَّرْنَاهُمْ).

* گاه در وسط کلمه دیده می‌شوند؛ مثال:

**(**تَظُنُّونَ) (أَلنَّاسِ) (أَلْجَنَّةَ) (هَمَّازٍ) (دَمَّرْنَاهُمْ).

* یا در آخر کلمه؛ مثال:

(إِنَّ) (لأُقَطَّعَنَّ) (هَمَّ) (ثُمَّ).

نون و میم مشدّد ـ در هر جا واقع شوند ـ به مقدار دو حرکت، غنّه داده می‌شوند.

تمرین (5)

[1- معلومات خود را آزمایش کنید:

أ- میم ساکن، چند حکم دارد؟ برای هر کدام دو مثال بزنید.

ب- هر کدام از مثال‌های زیر را تعیین کنید كه برای چه موردی است؟

وَهُمْ عَلَی، لَمْ یَتُوبُوا، رُسُلُهُمْ بِالْبَیِّنَتِ، وَ مِنْکُمْ مُؤْمِنٌ، إِنَّمَا، فَأَمَّا مَنْ أَعْطَی، طَلَّقَکُنَّ، هُمْ مِنْ، فَأَنْذِرْ، لَمَّا سَمِعُوا أَلذِّکْرَ.

ج- مقدار غنّه،چقدر است؟

د- آیا ممکن است نون و میم مشدّد در اول کلمه باشند؟ چرا؟.]

2- اکنون، به تلاوت این سوره گوش کنید و با توجه به جاهایی که زیر آنها خط کشیده شده است، میم ساکن و میم و نون تشدیددار را نشان دهید:

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

﴿سَأَلَ سَآئِلُۢ بِعَذَابٖ وَاقِعٖ ١ لِّلۡكَٰفِرِينَ لَيۡسَ لَهُۥ دَافِعٞ ٢ مِّنَ ٱللَّهِ ذِي ٱلۡمَعَارِجِ ٣ تَعۡرُجُ ٱلۡمَلَٰٓئِكَةُ وَٱلرُّوحُ إِلَيۡهِ فِي يَوۡمٖ كَانَ مِقۡدَارُهُۥ خَمۡسِينَ أَلۡفَ سَنَةٖ ٤ فَٱصۡبِرۡ صَبۡرٗا جَمِيلًا ٥ إِنَّهُمۡ يَرَوۡنَهُۥ بَعِيدٗا ٦ وَنَرَىٰهُ قَرِيبٗا ٧ يَوۡمَ تَكُونُ ٱلسَّمَآءُ كَٱلۡمُهۡلِ ٨ وَتَكُونُ ٱلۡجِبَالُ كَٱلۡعِهۡنِ ٩ وَلَا يَسۡ‍َٔلُ حَمِيمٌ حَمِيمٗا ١٠ يُبَصَّرُونَهُمۡۚ يَوَدُّ ٱلۡمُجۡرِمُ لَوۡ يَفۡتَدِي مِنۡ عَذَابِ يَوۡمِئِذِۢ بِبَنِيهِ ١١ وَصَٰحِبَتِهِۦ وَأَخِيهِ ١٢ وَفَصِيلَتِهِ ٱلَّتِي تُ‍ٔۡوِيهِ ١٣ وَمَن فِي ٱلۡأَرۡضِ جَمِيعٗا ثُمَّ يُنجِيهِ ١٤ كَلَّآۖ إِنَّهَا لَظَىٰ ١٥ نَزَّاعَةٗ لِّلشَّوَىٰ ١٦ تَدۡعُواْ مَنۡ أَدۡبَرَ وَتَوَلَّىٰ ١٧ وَجَمَعَ فَأَوۡعَىٰٓ ١٨ ۞إِنَّ ٱلۡإِنسَٰنَ خُلِقَ هَلُوعًا ١٩ إِذَا مَسَّهُ ٱلشَّرُّ جَزُوعٗا ٢٠ وَإِذَا مَسَّهُ ٱلۡخَيۡرُ مَنُوعًا ٢١ إِلَّا ٱلۡمُصَلِّينَ ٢٢ ٱلَّذِينَ هُمۡ عَلَىٰ صَلَاتِهِمۡ دَآئِمُونَ ٢٣ وَٱلَّذِينَ فِيٓ أَمۡوَٰلِهِمۡ حَقّٞ مَّعۡلُومٞ ٢٤ لِّلسَّآئِلِ وَٱلۡمَحۡرُومِ ٢٥ وَٱلَّذِينَ يُصَدِّقُونَ بِيَوۡمِ ٱلدِّينِ ٢٦ وَٱلَّذِينَ هُم مِّنۡ عَذَابِ رَبِّهِم مُّشۡفِقُونَ ٢٧ إِنَّ عَذَابَ رَبِّهِمۡ غَيۡرُ مَأۡمُونٖ ٢٨ وَٱلَّذِينَ هُمۡ لِفُرُوجِهِمۡ حَٰفِظُونَ ٢٩ إِلَّا عَلَىٰٓ أَزۡوَٰجِهِمۡ أَوۡ مَا مَلَكَتۡ أَيۡمَٰنُهُمۡ فَإِنَّهُمۡ غَيۡرُ مَلُومِينَ ٣٠ فَمَنِ ٱبۡتَغَىٰ وَرَآءَ ذَٰلِكَ فَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡعَادُونَ ٣١ وَٱلَّذِينَ هُمۡ لِأَمَٰنَٰتِهِمۡ وَعَهۡدِهِمۡ رَٰعُونَ ٣٢ وَٱلَّذِينَ هُم بِشَهَٰدَٰتِهِمۡ قَآئِمُونَ ٣٣ وَٱلَّذِينَ هُمۡ عَلَىٰ صَلَاتِهِمۡ يُحَافِظُونَ ٣٤ أُوْلَٰٓئِكَ فِي جَنَّٰتٖ مُّكۡرَمُونَ ٣٥ فَمَالِ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ قِبَلَكَ مُهۡطِعِينَ ٣٦ عَنِ ٱلۡيَمِينِ وَعَنِ ٱلشِّمَالِ عِزِينَ ٣٧ أَيَطۡمَعُ كُلُّ ٱمۡرِيٕٖ مِّنۡهُمۡ أَن يُدۡخَلَ جَنَّةَ نَعِيمٖ ٣٨ كَلَّآۖ إِنَّا خَلَقۡنَٰهُم مِّمَّا يَعۡلَمُونَ ٣٩ فَلَآ أُقۡسِمُ بِرَبِّ ٱلۡمَشَٰرِقِ وَٱلۡمَغَٰرِبِ إِنَّا لَقَٰدِرُونَ ٤٠ عَلَىٰٓ أَن نُّبَدِّلَ خَيۡرٗا مِّنۡهُمۡ وَمَا نَحۡنُ بِمَسۡبُوقِينَ ٤١ فَذَرۡهُمۡ يَخُوضُواْ وَيَلۡعَبُواْ حَتَّىٰ يُلَٰقُواْ يَوۡمَهُمُ ٱلَّذِي يُوعَدُونَ ٤٢ يَوۡمَ يَخۡرُجُونَ مِنَ ٱلۡأَجۡدَاثِ سِرَاعٗا كَأَنَّهُمۡ إِلَىٰ نُصُبٖ يُوفِضُونَ ٤٣ خَٰشِعَةً أَبۡصَٰرُهُمۡ تَرۡهَقُهُمۡ ذِلَّةٞۚ ذَٰلِكَ ٱلۡيَوۡمُ ٱلَّذِي كَانُواْ يُوعَدُونَ ٤٤﴾ [المعارج: 1-44].

درس ششم

احکام بعضی از حروف

د: «را»

«را» دو حالت دارد:

1- ممکن است متحرک به ضمه (رُ) یا به فتحه (رَ) یا به کسره (رِ) باشد.

2- ممکن است ساکن پس از ضمه (...ُرْ) یا پس از فتحه (...َرْ) یا پس از کسره (...ِرْ) باشد.

در همه این حالت‌ها، ممکن است در اول[[20]](#footnote-20) کلمه یا وسط یا آخر آن، قرار داشته باشد.

در صورتی که، مفتوح یا مضموم یا ساکن بعد از فتحه یا بعد از ضمه باشند، تفخیم[[21]](#footnote-21) می‌شود. چه اولِ کلمه چه وسط و چه آخر آن، قرار بگیرد.

رُبَمَا، رُزِقُوا سَنَفْرُغُ، عُرُبًا وَنَمِیرُ أَهْلَنَا وَ نَحْشُرُ ألْمُجْرِمِینَ

رَءُوفٌ، رَحِیمٌ یَرَوْنَهُ، خَرَجُوا صَبَرَ، وَ غَفَرَ

ألْقُرْءَان، یُرْزَقُونَ، تُرْجِی فَأهْجُرْ، وَ أنْظُرْ

ألْعَرْشِ، ألأَرْضَ، مَرْضَی فَلاَ تَقْهَرْ، فَلاَ تَنْهَرْ

در صورتی که، «را» مکسور باشد، چه در اول، چه وسط و چه آخر کلمه، ترقیق می‌شود.

و هرگاه ساکن بعد از کسره اصلی[[22]](#footnote-22) یا بعد از «یا»ی ساکن باشد نیز، ترقیق می‌شود؛ مثال:

رِجَالٌ، رِزْقًا قَرِیبٌ، تُرِیدُونَ وَألْفَجْرِ وَ لَیَالٍ عَشْرٍ

فِرْعَوْنَ، مِرْبَةٍ، ألإِرْبَةِ مُدَّکِرٍ، نَاصِرٌ، مُقْتَدِرٍ

ألطَّیْرَ، ألسَّیْرْ، خَیْرْ، یَسِِیرْ، قَدِیرْ

ه‍: لام

لام، در لفظ جلاله‌ ی(أَللهُ) (أَللَّهُمَّ) اگر ما قبل آن فتحه یا ضمه باشد؛ تفخیم می‌شود و اگر ما قبل آن کسره باشد؛ ترقیق می‌شود. به مثال‌های زیر توجه کنید:

قَالَ اللهُ سَمِعَ اللهُ شَآءَ‌ اللهُ

یَجْمَعَ اللهُ الرُّسُلَ قَالُو اللَّهُمَّ رُسُلُ اللهُ

ِللهِ بِسْمِ اللهِ مَا یَفْتَحِ اللهُ

اما لام «أل» در کلمات دیگر ـ غیر از لفظ جلاله ـ بر دو قسم است:

1- قسمی که تلفظ نمی‌شود، بلکه در حرف بعدی ادغام می‌گردد؛ مثل

ألشَّمْسُ، ألنَّاسُ، أَلطَّآمَّةُ، ألرَّحْمَنُ، ألرَّحِیمِ.

این نوع را «لام شمسی» می‌نامند؛ نسبت به کلمه «شمس = آفتاب» و با علامت شدّه (ـّ) روی حرف بعدی شناخته می‌شود.

2- قسمی که ساکن تلفظ می‌شود؛ مثل

ألْقَمَرُ، ألْعَلِیمُ، ألْخَبِیرُ، ألْقَوْلُ، بِألْـمَعْرُوفِ

این نوع را «لام قمری» می‌نامند منسوب به کلمه «قمر = ماهتاب» و علامت آن، نبودن شدّه (ـّ) روی حرف بعدی است.

حروف قمری در این مجموعه دیده می‌شوند:

«إِبْغِ حَجَّکَ وَ خَفْ عَقِیمَهُ».

1 2 3 5 6 7 8 9 10 11 12 13 14

(و بقیه حروف الفبا حروف شمسی هستند.)

تمرین (6)

[1- خود را بیازمایید:

أ- حالت‌های «را» را بشمارید و حکم هر کدام را در تفخیم و ترقیق بگویید.

ب- مثال‌های زیر تفخیم می‌شوند یا ترقیق؟ چرا؟

قِرْطَاس، مَرْضَاتَ، أَسَرَّ، أَلـْمَصِیرُ، نُورُهُمْ، ألأَنْهَرُ، کَفَرُوا، أَمِ أرْتَابُوا، رَبِیّ، یَغْفِرْلَکُمْ، أَلنَّا قَور، ألنَّار، أَمْرِهِمْ.

ج- در چه مواردی، «لام» تفخیم می‌شود؟

د- حروف «لام شمسی» را نام ببرید؛ آیا می‌توانید برای هر یک، مثال بزنید؟]

2- اکنون، با گوش كردن به تلاوت این سوره، به«را» و «لام» توجه كنید؛ زیر آنها خط کشیده شده است:

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

﴿ يَٰٓأَيُّهَا ٱلۡمُدَّثِّرُ ١ قُمۡ فَأَنذِرۡ ٢ وَرَبَّكَ فَكَبِّرۡ ٣ وَثِيَابَكَ فَطَهِّرۡ ٤ وَٱلرُّجۡزَ فَٱهۡجُرۡ ٥ وَلَا تَمۡنُن تَسۡتَكۡثِرُ ٦ وَلِرَبِّكَ فَٱصۡبِرۡ ٧ فَإِذَا نُقِرَ فِي ٱلنَّاقُورِ ٨ فَذَٰلِكَ يَوۡمَئِذٖ يَوۡمٌ عَسِيرٌ ٩ عَلَى ٱلۡكَٰفِرِينَ غَيۡرُ يَسِيرٖ ١٠ ذَرۡنِي وَمَنۡ خَلَقۡتُ وَحِيدٗا ١١ وَجَعَلۡتُ لَهُۥ مَالٗا مَّمۡدُودٗا ١٢ وَبَنِينَ شُهُودٗا ١٣ وَمَهَّدتُّ لَهُۥ تَمۡهِيدٗا ١٤ ثُمَّ يَطۡمَعُ أَنۡ أَزِيدَ ١٥ كَلَّآۖ إِنَّهُۥ كَانَ لِأٓيَٰتِنَا عَنِيدٗا ١٦ سَأُرۡهِقُهُۥ صَعُودًا ١٧ إِنَّهُۥ فَكَّرَ وَقَدَّرَ ١٨ فَقُتِلَ كَيۡفَ قَدَّرَ ١٩ ثُمَّ قُتِلَ كَيۡفَ قَدَّرَ ٢٠ ثُمَّ نَظَرَ ٢١ ثُمَّ عَبَسَ وَبَسَرَ ٢٢ ثُمَّ أَدۡبَرَ وَٱسۡتَكۡبَرَ ٢٣ فَقَالَ إِنۡ هَٰذَآ إِلَّا سِحۡرٞ يُؤۡثَرُ ٢٤ إِنۡ هَٰذَآ إِلَّا قَوۡلُ ٱلۡبَشَرِ ٢٥ سَأُصۡلِيهِ سَقَرَ ٢٦ وَمَآ أَدۡرَىٰكَ مَا سَقَرُ ٢٧ لَا تُبۡقِي وَلَا تَذَرُ ٢٨ لَوَّاحَةٞ لِّلۡبَشَرِ ٢٩ عَلَيۡهَا تِسۡعَةَ عَشَرَ ٣٠ وَمَا جَعَلۡنَآ أَصۡحَٰبَ ٱلنَّارِ إِلَّا مَلَٰٓئِكَةٗۖ وَمَا جَعَلۡنَا عِدَّتَهُمۡ إِلَّا فِتۡنَةٗ لِّلَّذِينَ كَفَرُواْ لِيَسۡتَيۡقِنَ ٱلَّذِينَ أُوتُواْ ٱلۡكِتَٰبَ وَيَزۡدَادَ ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ إِيمَٰنٗا وَلَا يَرۡتَابَ ٱلَّذِينَ أُوتُواْ ٱلۡكِتَٰبَ وَٱلۡمُؤۡمِنُونَ وَلِيَقُولَ ٱلَّذِينَ فِي قُلُوبِهِم مَّرَضٞ وَٱلۡكَٰفِرُونَ مَاذَآ أَرَادَ ٱللَّهُ بِهَٰذَا مَثَلٗاۚ كَذَٰلِكَ يُضِلُّ ٱللَّهُ مَن يَشَآءُ وَيَهۡدِي مَن يَشَآءُۚ وَمَا يَعۡلَمُ جُنُودَ رَبِّكَ إِلَّا هُوَۚ وَمَا هِيَ إِلَّا ذِكۡرَىٰ لِلۡبَشَرِ ٣١ كَلَّا وَٱلۡقَمَرِ ٣٢ وَٱلَّيۡلِ إِذۡ أَدۡبَرَ ٣٣ وَٱلصُّبۡحِ إِذَآ أَسۡفَرَ ٣٤ إِنَّهَا لَإِحۡدَى ٱلۡكُبَرِ ٣٥ نَذِيرٗا لِّلۡبَشَرِ ٣٦ لِمَن شَآءَ مِنكُمۡ أَن يَتَقَدَّمَ أَوۡ يَتَأَخَّرَ ٣٧ كُلُّ نَفۡسِۢ بِمَا كَسَبَتۡ رَهِينَةٌ ٣٨ إِلَّآ أَصۡحَٰبَ ٱلۡيَمِينِ ٣٩ فِي جَنَّٰتٖ يَتَسَآءَلُونَ ٤٠ عَنِ ٱلۡمُجۡرِمِينَ ٤١ مَا سَلَكَكُمۡ فِي سَقَرَ ٤٢ قَالُواْ لَمۡ نَكُ مِنَ ٱلۡمُصَلِّينَ ٤٣ وَلَمۡ نَكُ نُطۡعِمُ ٱلۡمِسۡكِينَ ٤٤ وَكُنَّا نَخُوضُ مَعَ ٱلۡخَآئِضِينَ ٤٥ وَكُنَّا نُكَذِّبُ بِيَوۡمِ ٱلدِّينِ ٤٦ حَتَّىٰٓ أَتَىٰنَا ٱلۡيَقِينُ ٤٧ فَمَا تَنفَعُهُمۡ شَفَٰعَةُ ٱلشَّٰفِعِينَ ٤٨ فَمَا لَهُمۡ عَنِ ٱلتَّذۡكِرَةِ مُعۡرِضِينَ ٤٩ كَأَنَّهُمۡ حُمُرٞ مُّسۡتَنفِرَةٞ ٥٠ فَرَّتۡ مِن قَسۡوَرَةِۢ ٥١ بَلۡ يُرِيدُ كُلُّ ٱمۡرِيٕٖ مِّنۡهُمۡ أَن يُؤۡتَىٰ صُحُفٗا مُّنَشَّرَةٗ ٥٢ كَلَّاۖ بَل لَّا يَخَافُونَ ٱلۡأٓخِرَةَ ٥٣ كَلَّآ إِنَّهُۥ تَذۡكِرَةٞ ٥٤ فَمَن شَآءَ ذَكَرَهُۥ ٥٥ وَمَا يَذۡكُرُونَ إِلَّآ أَن يَشَآءَ ٱللَّهُۚ هُوَ أَهۡلُ ٱلتَّقۡوَىٰ وَأَهۡلُ ٱلۡمَغۡفِرَةِ ٥٦﴾ [المدثر: 1-56].

درس هفتم: انواع مَدّ

مَدّ

کشیدن صدای حرف مدّ را، مَدّ گویند.

حروف مَدّ، سه تا است:

1- «واو» ساکن ما قبل مضموم.

2- «یا» ساکن ما قبل مکسور.

3- «الف».

در این حروف، مَدّ طبیعی به مقدار دو حرکت وجود دارد و هنگام گفتن «نُوحِیهَا» آن را وضع می‌شنویم، زیرا باید صدای: واو، یا، الف را به مقدار دو حرکت بکشیم.

دو چیز مَدّ را از حالت طبیعی خارج می‌سازد.

1- همزه 2- سکون.

یعنی، هرگاه بعد از حرف مدّ، یکی از این دو، قرار بگیرند؛ مدّ از حالت طبیعی (اصلی)، به حالت مدّ فرعی می‌رود و این مدّ فرعی، به علت اختلاف حالت همزه و سکون به اقسام مختلفی تقسیم می‌شود:

اولاً: همزه

هرگاه، بعد از حرف مدّ، همزه قرار بگیرد، یکی از دو نوع مدّ زیر، به وجود می‌آید:

1- مدّ متصل:

جَآءَ شَآءَ جِیءَ سِیءَ ألسُّوء قُرُوء

ألْـمَلئكِة أُولئِكَ ألْفَائِزُونَ ألطَّائِفِینَ

در این کلمات می‌بینی: همزه و حرف مدّ هر دو، در یک کلمه به هم متصل‌اند و به این علّت آن را مد متصل، نامیده‌اند.

مقدار کشیدن این مدّ،چهار تا پنج حرکت است و قصرـ یعنی، به حالت طبیعی درآوردن ـ آن جایز نیست.

2- مد منفصل:

مَآ أُنْزِلَ أِنَّآ أَوْحَیْنَآ إِلَیْكَ یَأیُّهَا ألَّذِینَ ءَامَنُوا

قُوا أَنْفُسَکُمْ وَفِي أَنْفُسِکُمْ وَ أَنِیبُوا إِلَی رَبِّکُمْ

در این کلمات، می‌بینیم: همزه از حرف مدّ جدا و در کلمه دیگری واقع شده است؛ لذا «مدّ منفصل» نامیده شده است.

مقدار کشیدن این مدّ، چهار تا پنج حرکت است و قصر آن ـ به مقدار دو حرکت ـ جایز می‌باشد[[23]](#footnote-23).

تمرین (7)

[1- پس از مطالعه دقیق درس به پرسش‌های زیر پاسخ دهید:

أ- «واو، یا» چه زمانی از حروف مدّ هستند؟

ب- مدّ طبیعی، چقدر باید کشیده شود؟

ج- سبب نامگذاری مدّ متصل و منفصل، چیست؟

د- مقدار هر کدام از مدّ متصل و منفصل را بگویید.

ه‍- آیا می‌توان مدّ منفصل را نکشید؟]

2- حال به تلاوت این سوره گوش کنید و به مواضع مدّ متصل و مدّ منفصل كه زیر آنها خط کشیده شده است، توجّه كنید:

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

﴿إِنَّآ أَرۡسَلۡنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوۡمِهِۦٓ أَنۡ أَنذِرۡ قَوۡمَكَ مِن قَبۡلِ أَن يَأۡتِيَهُمۡ عَذَابٌ أَلِيمٞ ١ قَالَ يَٰقَوۡمِ إِنِّي لَكُمۡ نَذِيرٞ مُّبِينٌ ٢ أَنِ ٱعۡبُدُواْ ٱللَّهَ وَٱتَّقُوهُ وَأَطِيعُونِ ٣ يَغۡفِرۡ لَكُم مِّن ذُنُوبِكُمۡ وَيُؤَخِّرۡكُمۡ إِلَىٰٓ أَجَلٖ مُّسَمًّىۚ إِنَّ أَجَلَ ٱللَّهِ إِذَا جَآءَ لَا يُؤَخَّرُۚ لَوۡ كُنتُمۡ تَعۡلَمُونَ ٤ قَالَ رَبِّ إِنِّي دَعَوۡتُ قَوۡمِي لَيۡلٗا وَنَهَارٗا ٥ فَلَمۡ يَزِدۡهُمۡ دُعَآءِيٓ إِلَّا فِرَارٗا ٦ وَإِنِّي كُلَّمَا دَعَوۡتُهُمۡ لِتَغۡفِرَ لَهُمۡ جَعَلُوٓاْ أَصَٰبِعَهُمۡ فِيٓ ءَاذَانِهِمۡ وَٱسۡتَغۡشَوۡاْ ثِيَابَهُمۡ وَأَصَرُّواْ وَٱسۡتَكۡبَرُواْ ٱسۡتِكۡبَارٗا ٧ ثُمَّ إِنِّي دَعَوۡتُهُمۡ جِهَارٗا ٨ ثُمَّ إِنِّيٓ أَعۡلَنتُ لَهُمۡ وَأَسۡرَرۡتُ لَهُمۡ إِسۡرَارٗا ٩ فَقُلۡتُ ٱسۡتَغۡفِرُواْ رَبَّكُمۡ إِنَّهُۥ كَانَ غَفَّارٗا ١٠ يُرۡسِلِ ٱلسَّمَآءَ عَلَيۡكُم مِّدۡرَارٗا ١١ وَيُمۡدِدۡكُم بِأَمۡوَٰلٖ وَبَنِينَ وَيَجۡعَل لَّكُمۡ جَنَّٰتٖ وَيَجۡعَل لَّكُمۡ أَنۡهَٰرٗا ١٢ مَّا لَكُمۡ لَا تَرۡجُونَ لِلَّهِ وَقَارٗا ١٣ وَقَدۡ خَلَقَكُمۡ أَطۡوَارًا ١٤ أَلَمۡ تَرَوۡاْ كَيۡفَ خَلَقَ ٱللَّهُ سَبۡعَ سَمَٰوَٰتٖ طِبَاقٗا ١٥ وَجَعَلَ ٱلۡقَمَرَ فِيهِنَّ نُورٗا وَجَعَلَ ٱلشَّمۡسَ سِرَاجٗا ١٦ وَٱللَّهُ أَنۢبَتَكُم مِّنَ ٱلۡأَرۡضِ نَبَاتٗا ١٧ ثُمَّ يُعِيدُكُمۡ فِيهَا وَيُخۡرِجُكُمۡ إِخۡرَاجٗا ١٨ وَٱللَّهُ جَعَلَ لَكُمُ ٱلۡأَرۡضَ بِسَاطٗا ١٩ لِّتَسۡلُكُواْ مِنۡهَا سُبُلٗا فِجَاجٗا ٢٠ قَالَ نُوحٞ رَّبِّ إِنَّهُمۡ عَصَوۡنِي وَٱتَّبَعُواْ مَن لَّمۡ يَزِدۡهُ مَالُهُۥ وَوَلَدُهُۥٓ إِلَّا خَسَارٗا ٢١ وَمَكَرُواْ مَكۡرٗا كُبَّارٗا ٢٢ وَقَالُواْ لَا تَذَرُنَّ ءَالِهَتَكُمۡ وَلَا تَذَرُنَّ وَدّٗا وَلَا سُوَاعٗا وَلَا يَغُوثَ وَيَعُوقَ وَنَسۡرٗا ٢٣ وَقَدۡ أَضَلُّواْ كَثِيرٗاۖ وَلَا تَزِدِ ٱلظَّٰلِمِينَ إِلَّا ضَلَٰلٗا ٢٤ مِّمَّا خَطِيٓـَٰٔتِهِمۡ أُغۡرِقُواْ فَأُدۡخِلُواْ نَارٗا فَلَمۡ يَجِدُواْ لَهُم مِّن دُونِ ٱللَّهِ أَنصَارٗا ٢٥ وَقَالَ نُوحٞ رَّبِّ لَا تَذَرۡ عَلَى ٱلۡأَرۡضِ مِنَ ٱلۡكَٰفِرِينَ دَيَّارًا ٢٦ إِنَّكَ إِن تَذَرۡهُمۡ يُضِلُّواْ عِبَادَكَ وَلَا يَلِدُوٓاْ إِلَّا فَاجِرٗا كَفَّارٗا ٢٧ رَّبِّ ٱغۡفِرۡ لِي وَلِوَٰلِدَيَّ وَلِمَن دَخَلَ بَيۡتِيَ مُؤۡمِنٗا وَلِلۡمُؤۡمِنِينَ وَٱلۡمُؤۡمِنَٰتِۖ وَلَا تَزِدِ ٱلظَّٰلِمِينَ إِلَّا تَبَارَۢا ٢٨﴾ [نوح: 1-28].

درس هشتم
بقیة انواع مدّ

ثانیاً: سکون

سبب دوم از اسباب مدّ، سکون است و بر اثر آن یکی از دو نوع مدّ زیر، بوجود می‌آید:

1- مدّ لازم

~

أ-ألضَّآلِّینَ ءَآلئَنَ الطَّآمَّةُ أتُحَآجُّونِّی

~

~

~

~

~

~

~

ب-ق ص حم المّ طسمّ

~

با خواندن کلمات فوق، چند چیز ملاحظه می‌شود:

1- سکون، پس از حرف مدّ آمده است.

2- سکون، ثابت است و نمی‌افتد، حتی اگر کلمه را به ما بعد، متصل سازیم، مثلاً: اگر «قَآفْ وَ ألْقُرْءَانِ وألْـمَجِیدِ» را قراءت کنیم، می‌بینیم سکون روی فا (ف) ثابت است (حتی اگر ما روی آن وقف نکنیم و فوراً ما بعد را بخوانیم).

و همچنین اگر «ءَآلئَنَ وَقَدْ عَصَیْتَ قَبْلُ» را بخوانیم سکون روی لام را ثابت می‌یابیم.

از این رو،این نوع مدّ را «مدّ لازم» می‌نامند.

اگر به مجموعه «أ» نگاه کنیم، می‌بینیم مدّ لازم در کلمه آمده، لذا این نوع را «مدّ لازم کلمی» می‌گویند. و با توجه به مجموعه «ب» مدّ لازم را در حروف پراکنده اوایل سوره‌ها می‌بینیم و از این رو، این نوع را «مدّ لازم حرفی» می‌نامند.

هر کدام از انواع مدّ لازم ـ چه کلمی چه حرفی ـ به دو بخش تقسیم می‌شود:

1- مُثَقَّل (سنگین). 2- مُخَفَّفْ (سبک).

مثقّل گفته می‌شود؛ زمانی که پس از حرف مدّ شدّﻩ‍‍‍‍‍ (ـّ) آید؛ مثل «ألطَّآمَّةُ» «أَلضَّآلِّینَ» یا ادغام آید؛ مثل «الـمّ» زیرا اصل این حرف در لفظ به این صورت است: «أَلِفْ لاَمْ مِیمْ» که میم ساکن اولی در میم دومی ادغام می‌شود.

~

~

در همین هنگام، ملاحظه می‌کنیم: مدّ لازم دیگری در، یایی که قبل از میم آخری قرار دارد، موجود است و از آنجاكه بعد از حرف مدّ، تشدید یا ادغام نیامده است، مدّ لازم از نوع مُخَفّف است.

مقدار کشیدن مدّ لازم با تمام انواع چهارگانه، اشباع است، یعنی،باید به مقدار شش حرکت کشیده شود.

ملاحظه:

امکان دارد، این سؤال پیش آید که سکون بعد از حرف مدّ در مثال «أَلضَّآلِّینَ» «ألطَّآمَّةُ» «أَتُحَآجُّوَنَّی» کجا قراردارد؟

در جواب می‌گوییم: حرف مشدّد، همیشه عبارت از دو حرف است که اولی ساکن و دوّمی حرکت دارد؛ لذا «لام» در «الضّآلین» نیز، تشدید دارد و عبارت از دو لام است: اولی ساکن و دومی کسره دارد. همچنین «میم» در «ألطَّآمَّةُ» و «جیم» و «نون» در «أَتُحَآجُّوَنَّی» .

2- مدّ عارض

ألْعَلَمِینَ ألرَّحِیمْ وَفَتْحٌ قَرِیبٌ ألـْمَصِیرٌ

ألْخُرُوجِ مَرْصُوصٌ تَعْلَمُونَ وَمَاتُعْلِنُونَ

مَتَابِ ألْحِسَابُ ألرَّحْمَنُ لِلْأَنَامِ

با خواندن کلمات بالا، به امور زیر نیز، توجه می‌کنیم:

1- هنگامی که بر حرف آخر این کلمات وقف می‌کنیم، حرف آخر به سبب وقف، ساکن می‌شود و در نتیجه سکون، بعد از حرف مدّ واقع می‌شود.

2- هنگامی که کلمات مذکور را به ما بعد، متصل کرده، پشت سرهم بدون وقف می‌خوانیم، هیچ سکونی حاصل نمی‌شود و باید کلمه را با حرکت قبل از وقف خود بخوانیم، مثل «ألْعَلَمِینَ، الرَّحْمَنِ الرَّحِیمِ، مَلِكِ ...» و مثل «وَ فَتْحٌ قَرِیبٌ وَبَشِّرِ ألْـمُرْمِنِینَ».

و از این رو؛ این نوع را «مدّ عارض» گفته‌اند؛ یعنی، مدّی که سکون آن به سبب وقف، عارض می‌شود و با وصل، از بین می‌رود.

حکم مدّ عارض ـ نزد همه قُرَّا ـ کشیدن، به مقدار دو یا چهار یا شش حرکت است.

تمرین (8)

[1- پرسش‌های زیر را پاسخ گویید:

أ- سکون سبب چند نوع مدّ است؟ نام ببرید.

ب- مقدار هر کدام از مدّهای وارده در این درس را بگویید.

ج- انواع مدّ لازم و سبب نامگذاری هر کدام چیست؟

د- برای مدّ لازم، مخفَّف حرفی و کلمی مثال بزنید.]

2- به تلاوت این دو سوره گوش کنید و به مواضع مدّ لازم و مدّ عارض که زیر آنها خط کشیده شده است و به مقدار مدّ نیز، توجه کنید.

سوره فاتحه به دو شکل در مدّ عارض، خوانده شده است؛ طول (شش حرکت) و توسط (چهار حرکت). سوره ن به قصر (دو حرکت).

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ ١

﴿ٱلۡحَمۡدُ لِلَّهِ رَبِّ ٱلۡعَٰلَمِينَ ٢ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ ٣ مَٰلِكِ يَوۡمِ ٱلدِّينِ ٤ إِيَّاكَ نَعۡبُدُ وَإِيَّاكَ نَسۡتَعِينُ ٥ ٱهۡدِنَا ٱلصِّرَٰطَ ٱلۡمُسۡتَقِيمَ ٦ صِرَٰطَ ٱلَّذِينَ أَنۡعَمۡتَ عَلَيۡهِمۡ غَيۡرِ ٱلۡمَغۡضُوبِ عَلَيۡهِمۡ وَلَا ٱلضَّآلِّينَ ٧ ﴾ [الفاتحة: 1-7].

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

﴿نٓۚ وَٱلۡقَلَمِ وَمَا يَسۡطُرُونَ ١ مَآ أَنتَ بِنِعۡمَةِ رَبِّكَ بِمَجۡنُونٖ ٢ وَإِنَّ لَكَ لَأَجۡرًا غَيۡرَ مَمۡنُونٖ ٣ وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٖ ٤ فَسَتُبۡصِرُ وَيُبۡصِرُونَ ٥ بِأَييِّكُمُ ٱلۡمَفۡتُونُ ٦ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعۡلَمُ بِمَن ضَلَّ عَن سَبِيلِهِۦ وَهُوَ أَعۡلَمُ بِٱلۡمُهۡتَدِينَ ٧ فَلَا تُطِعِ ٱلۡمُكَذِّبِينَ ٨ وَدُّواْ لَوۡ تُدۡهِنُ فَيُدۡهِنُونَ ٩ وَلَا تُطِعۡ كُلَّ حَلَّافٖ مَّهِينٍ ١٠ هَمَّازٖ مَّشَّآءِۢ بِنَمِيمٖ ١١ مَّنَّاعٖ لِّلۡخَيۡرِ مُعۡتَدٍ أَثِيمٍ ١٢ عُتُلِّۢ بَعۡدَ ذَٰلِكَ زَنِيمٍ ١٣ أَن كَانَ ذَا مَالٖ وَبَنِينَ ١٤ إِذَا تُتۡلَىٰ عَلَيۡهِ ءَايَٰتُنَا قَالَ أَسَٰطِيرُ ٱلۡأَوَّلِينَ ١٥ سَنَسِمُهُۥ عَلَى ٱلۡخُرۡطُومِ ١٦ إِنَّا بَلَوۡنَٰهُمۡ كَمَا بَلَوۡنَآ أَصۡحَٰبَ ٱلۡجَنَّةِ إِذۡ أَقۡسَمُواْ لَيَصۡرِمُنَّهَا مُصۡبِحِينَ ١٧ وَلَا يَسۡتَثۡنُونَ ١٨ فَطَافَ عَلَيۡهَا طَآئِفٞ مِّن رَّبِّكَ وَهُمۡ نَآئِمُونَ ١٩ فَأَصۡبَحَتۡ كَٱلصَّرِيمِ ٢٠ فَتَنَادَوۡاْ مُصۡبِحِينَ ٢١ أَنِ ٱغۡدُواْ عَلَىٰ حَرۡثِكُمۡ إِن كُنتُمۡ صَٰرِمِينَ ٢٢ فَٱنطَلَقُواْ وَهُمۡ يَتَخَٰفَتُونَ ٢٣ أَن لَّا يَدۡخُلَنَّهَا ٱلۡيَوۡمَ عَلَيۡكُم مِّسۡكِينٞ ٢٤ وَغَدَوۡاْ عَلَىٰ حَرۡدٖ قَٰدِرِينَ ٢٥ فَلَمَّا رَأَوۡهَا قَالُوٓاْ إِنَّا لَضَآلُّونَ ٢٦ بَلۡ نَحۡنُ مَحۡرُومُونَ ٢٧ قَالَ أَوۡسَطُهُمۡ أَلَمۡ أَقُل لَّكُمۡ لَوۡلَا تُسَبِّحُونَ ٢٨ قَالُواْ سُبۡحَٰنَ رَبِّنَآ إِنَّا كُنَّا ظَٰلِمِينَ ٢٩ فَأَقۡبَلَ بَعۡضُهُمۡ عَلَىٰ بَعۡضٖ يَتَلَٰوَمُونَ ٣٠ قَالُواْ يَٰوَيۡلَنَآ إِنَّا كُنَّا طَٰغِينَ ٣١ عَسَىٰ رَبُّنَآ أَن يُبۡدِلَنَا خَيۡرٗا مِّنۡهَآ إِنَّآ إِلَىٰ رَبِّنَا رَٰغِبُونَ ٣٢ كَذَٰلِكَ ٱلۡعَذَابُۖ وَلَعَذَابُ ٱلۡأٓخِرَةِ أَكۡبَرُۚ لَوۡ كَانُواْ يَعۡلَمُونَ ٣٣ إِنَّ لِلۡمُتَّقِينَ عِندَ رَبِّهِمۡ جَنَّٰتِ ٱلنَّعِيمِ ٣٤ أَفَنَجۡعَلُ ٱلۡمُسۡلِمِينَ كَٱلۡمُجۡرِمِينَ ٣٥ مَا لَكُمۡ كَيۡفَ تَحۡكُمُونَ ٣٦ أَمۡ لَكُمۡ كِتَٰبٞ فِيهِ تَدۡرُسُونَ ٣٧ إِنَّ لَكُمۡ فِيهِ لَمَا تَخَيَّرُونَ ٣٨ أَمۡ لَكُمۡ أَيۡمَٰنٌ عَلَيۡنَا بَٰلِغَةٌ إِلَىٰ يَوۡمِ ٱلۡقِيَٰمَةِ إِنَّ لَكُمۡ لَمَا تَحۡكُمُونَ ٣٩ سَلۡهُمۡ أَيُّهُم بِذَٰلِكَ زَعِيمٌ ٤٠ أَمۡ لَهُمۡ شُرَكَآءُ فَلۡيَأۡتُواْ بِشُرَكَآئِهِمۡ إِن كَانُواْ صَٰدِقِينَ ٤١ يَوۡمَ يُكۡشَفُ عَن سَاقٖ وَيُدۡعَوۡنَ إِلَى ٱلسُّجُودِ فَلَا يَسۡتَطِيعُونَ ٤٢ خَٰشِعَةً أَبۡصَٰرُهُمۡ تَرۡهَقُهُمۡ ذِلَّةٞۖ وَقَدۡ كَانُواْ يُدۡعَوۡنَ إِلَى ٱلسُّجُودِ وَهُمۡ سَٰلِمُونَ ٤٣ فَذَرۡنِي وَمَن يُكَذِّبُ بِهَٰذَا ٱلۡحَدِيثِۖ سَنَسۡتَدۡرِجُهُم مِّنۡ حَيۡثُ لَا يَعۡلَمُونَ ٤٤ وَأُمۡلِي لَهُمۡۚ إِنَّ كَيۡدِي مَتِينٌ ٤٥ أَمۡ تَسۡ‍َٔلُهُمۡ أَجۡرٗا فَهُم مِّن مَّغۡرَمٖ مُّثۡقَلُونَ ٤٦ أَمۡ عِندَهُمُ ٱلۡغَيۡبُ فَهُمۡ يَكۡتُبُونَ ٤٧ فَٱصۡبِرۡ لِحُكۡمِ رَبِّكَ وَلَا تَكُن كَصَاحِبِ ٱلۡحُوتِ إِذۡ نَادَىٰ وَهُوَ مَكۡظُومٞ ٤٨ لَّوۡلَآ أَن تَدَٰرَكَهُۥ نِعۡمَةٞ مِّن رَّبِّهِۦ لَنُبِذَ بِٱلۡعَرَآءِ وَهُوَ مَذۡمُومٞ ٤٩ فَٱجۡتَبَٰهُ رَبُّهُۥ فَجَعَلَهُۥ مِنَ ٱلصَّٰلِحِينَ ٥٠ وَإِن يَكَادُ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ لَيُزۡلِقُونَكَ بِأَبۡصَٰرِهِمۡ لَمَّا سَمِعُواْ ٱلذِّكۡرَ وَيَقُولُونَ إِنَّهُۥ لَمَجۡنُونٞ ٥١ وَمَا هُوَ إِلَّا ذِكۡرٞ لِّلۡعَٰلَمِينَ ٥٢﴾ [ن: 1-52].

درس نهم
همزﮤ وصل

 [با توجه به حرکت و سکون اول کلمات قرآن ممکن است حرف اول کلمه، متحرّک یا ساکن باشد]

در صورتی که، حرف اول کلمه، حرکت‌دار باشد برای ابتدا به آن کلمه، مشکلی وجود ندارد و از آن حرکت برای ابتدا، استفاده می‌کنیم.

اما در صورتی که، حرف اول کلمه ساکن باشد،ابتدا غیرممکن است و باید برای ابتدا از همزه وصل استفاده کرد تا بتوان حرف ساکن را تلفظ نمود و از این رو آن را «همزه وصل» نامیده‌اند.

این همزه، در وسط کلام می‌افتد (زیرا حرف ساکن را می‌توان به کمک حرکت حرف آخر کلمه قبلی تلفظ کرد و در این صورت ابتدا نیست)، لذا در تعریف همزه وصل گفته‌اند:

«همزه وصل، همزه‌ای است که بواسطه آن، حرف ساکن (اول کلمه در حال ابتدا) تلفظ می‌شود، یعنی، در ابتدای کلام ثابت است و در وسط آن می‌افتد».

همزه وصل، ممکن است در اسم یا در فعل یا در حرف باشد:

اولاً: فعل

همزه وصل اول فعل گاهی مکسور آید و گاهی مضموم.

1- حالات کسر همزه وصل فعل

همزه وصل فعل در دو حالت کسره می‌گیرد:

أ- هرگاه حرف سوم فعل، مکسور باشد، مثل:

إهْدِنَا الصِرَاطَ ألـْمُسْتَقِیمَ. إِرْجَعْ إِلَیْهِمْ. إِکْشِفْ عَنَّا ألْعَذَاب.

همچنین، اگر حرف سوم فعل به اعتبار اصل کلمه مکسور باشد حتی اگر ظاهراً حرکت دیگری داشته باشد. این نوع در چهار فعل در قرآن واقع شده است:

﴿ٱمۡشُواْ﴾ در آیه: ﴿أَنِ ٱمۡشُواْ وَٱصۡبِرُواْ عَلَىٰٓ ءَالِهَتِكُمۡ﴾ [ص: 6].

 ﴿ٱئۡتُونِي﴾ در آیه: ﴿ٱئۡتُونِي بِكِتَٰبٖ مِّن قَبۡلِ هَٰذَآ﴾ [الأحقاف: 4].

﴿ٱبۡنُواْ﴾ در آیه: ﴿قَالُواْ ٱبۡنُواْ لَهُۥ بُنۡيَٰنٗا﴾ [الصافات: 97].

 ﴿ٱقۡضُوٓاْ﴾ در آیه: ﴿ثُمَّ ٱقۡضُوٓاْ إِلَيَّ وَلَا تُنظِرُونِ﴾ [یونس: 71].

اصل این افعال به ترتیب، چنین است:

(إمْشِیُوا) (إیْتِیُوا) (إبْنِیُوا) (إقْضِیُوا)

ب- هرگاه حرف سومی فعل مفتوح باشد؛ مثل:

﴿ٱنطَلَقَ﴾ در آیه: ﴿وَٱنطَلَقَ ٱلۡمَلَأُ مِنۡهُمۡ﴾ [ص: 6].

﴿ٱذۡهَبۡ﴾ در آیه: ﴿قَالَ ٱذۡهَبۡ فَمَن تَبِعَكَ مِنۡهُمۡ﴾ [الإسراء: 63].

﴿ٱرۡتَضَىٰ﴾ در آیه: ﴿وَلَا يَشۡفَعُونَ إِلَّا لِمَنِ ٱرۡتَضَىٰ﴾ [الأنبیاء: 28].

﴿ٱسۡتَحَقَّ﴾ در آیه: ﴿مِنَ ٱلَّذِينَ ٱسۡتَحَقَّ عَلَيۡهِمُ ٱلۡأَوۡلَيَٰنِ﴾ [المائدة: 107].

﴿ٱسۡتَغۡفَر﴾ در آیه: ﴿فَٱسۡتَغۡفَرَ رَبَّهُۥ وَخَرَّۤ رَاكِعٗاۤ وَأَنَابَ۩﴾ [ص: 24].

و در آیه: ﴿وَٱسۡتَغۡفَرَ لَهُمُ ٱلرَّسُولُ﴾ [النساء: 64].

 ﴿ٱسۡتَكۡبَرَ﴾ در آیه: ﴿إِلَّآ إِبۡلِيسَ أَبَىٰ وَٱسۡتَكۡبَرَ﴾ [البقرة: 34].

 و در آیه: ﴿وَٱسۡتَكۡبَرَ هُوَ وَجُنُودُهُۥ﴾ [القصص: 39].

2- ضم همزه وصل فعل

هرگاه حرف سوم فعل ضمه اصلی داشته باشد، همزه وصل آن ضمه می‌گیرد، مثل:

﴿ٱشۡكُرۡ﴾ در آیه: ﴿أَنِ ٱشۡكُرۡ لِي وَلِوَٰلِدَيۡكَ﴾ [لقمان: 14].

﴿ٱتۡلُ﴾ در آیه: ﴿ٱتۡلُ مَآ أُوحِيَ إِلَيۡكَ﴾ [العنكبوت: 45].

﴿ٱسۡتُهۡزِئَ﴾ در آیه: ﴿وَلَقَدِ ٱسۡتُهۡزِئَ بِرُسُلٖ مِّن قَبۡلِكَ﴾ [الرعد: 32].

﴿ٱجۡتُثَّتۡ﴾ در آیه: ﴿كَشَجَرَةٍ خَبِيثَةٍ ٱجۡتُثَّتۡ مِن فَوۡقِ ٱلۡأَرۡضِ﴾ [ابراهیم: 26].

﴿ٱؤۡتُمِنَ﴾ در آیه: ﴿فَلۡيُؤَدِّ ٱلَّذِي ٱؤۡتُمِنَ أَمَٰنَتَهُۥ﴾ [البقرة: 283].

﴿ٱضۡطُرَّ﴾ در آیه: ﴿فَمَنِ ٱضۡطُرَّ غَيۡرَ بَاغٖ وَلَا عَادٖ﴾ [البقرة: 173].

﴿ٱسۡتُضۡعِفُواْ﴾ در آیه: ﴿وَقَالَ ٱلَّذِينَ ٱسۡتُضۡعِفُواْ﴾ [سبأ: 33].

ثانیاً: اسم

همزه وصل اول اسم، همیشه مکسور است، چه اسم‌های قیاسی، یعنی، مصادر فعل‌های خُمَاسِی (پنج حرفی) و سُدَاسِی (شش حرفی). چه اسم‌های سماعی هفتگانه که در قرآن آمده و عبارتند از:

1- إبْن 2- إبْنَة 3- إمْرِیْ 4- إثْنَیْنِ 5- إمْرَأَة 6- إسْم 7- إثنَنتینت.

- مثال مصادر فعل‌های خُمَاسِی و سُدَاسِی:

﴿ٱفۡتِرَآءً﴾ مثلاً در: ﴿ٱفۡتِرَآءً عَلَى ٱللَّهِ﴾ [الأنعام: 140].

 ﴿ٱسۡتِكۡبَارٗا﴾ مثلاً در: ﴿ٱسۡتِكۡبَارٗا فِي ٱلۡأَرۡضِ وَمَكۡرَ ٱلسَّيِّيِٕ﴾ [فاطر: 43].

و در آیه: ﴿وَٱسۡتَكۡبَرُواْ ٱسۡتِكۡبَارٗا﴾ [نوح: 7].

- مثال اسم‌های سماعی هفتگانه:

﴿ٱبۡنُ﴾ مثلا در: ﴿عِيسَى ٱبۡنُ مَرۡيَمَ﴾ [الصف: 14].

﴿ٱبۡنَتَ﴾ مثلا در: ﴿ٱبۡنَتَ عِمۡرَٰنَ ٱلَّتِيٓ أَحۡصَنَتۡ فَرۡجَهَا﴾ [التحریم: 12]

و در آیه: ﴿إِحۡدَى ٱبۡنَتَيَّ هَٰتَيۡنِ﴾ [القصص: 27].

 ﴿ٱمۡرِيٕٖ﴾ مثلا در: ﴿أَيَطۡمَعُ كُلُّ ٱمۡرِيٕٖ مِّنۡهُمۡ﴾ [المعارج: 38].

و در آیه: ﴿إِنِ ٱمۡرُؤٌاْ هَلَكَ﴾ [النساء: 176].

﴿ٱثۡنَيۡنِ﴾ مثلا در: ﴿لَا تَتَّخِذُوٓاْ إِلَٰهَيۡنِ ٱثۡنَيۡنِ﴾ [النحل: 51].

﴿ٱمۡرَأَتَ﴾ مثلا در: ﴿ضَرَبَ ٱللَّهُ مَثَلٗا لِّلَّذِينَ كَفَرُواْ ٱمۡرَأَتَ نُوحٖ وَٱمۡرَأَتَ لُوطٖ﴾ [التحریم: 10].

﴿ٱسۡمُ﴾ مثلا در: ﴿ٱسۡمُهُ ٱلۡمَسِيحُ﴾ [آل‌عمران: 45].

 و در آیه: ﴿وَٱذۡكُرِ ٱسۡمَ رَبِّكَ﴾ [المزمل: 8].

و در آیه: ﴿يَأۡتِي مِنۢ بَعۡدِي ٱسۡمُهُۥٓ أَحۡمَدُ﴾ [الصف: 6].

﴿ٱثۡنَتَيۡنِ﴾ مثلاً در: ﴿فَإِن كَانَتَا ٱثۡنَتَيۡنِ فَلَهُمَا ٱلثُّلُثَانِ﴾ [النساء: 176].

و در آیه: ﴿مِنۡهُ ٱثۡنَتَا عَشۡرَةَ عَيۡنٗا﴾ [البقرة: 60].

هرگاه همزه استفهام بر همزه وصل وارد شود، همزه وصل باید حذف گردد. این حالت در هفت کلمه از قرآن آمده است:

1. قُلۡ أَتَّخَذۡتُمۡ عِندَ ٱللَّهِ عَهۡدٗا﴾ [البقرة: 80].
2. ﴿أَطَّلَعَ ٱلۡغَيۡبَ﴾ [مریم: 78].
3. ﴿أَفۡتَرَىٰ عَلَى ٱللَّهِ كَذِبًا﴾ [سبأ: 8].
4. ﴿أَصۡطَفَى ٱلۡبَنَاتِ﴾ [الصافات: 153].
5. ﴿أَتَّخَذۡنَٰهُمۡ سِخۡرِيًّا﴾ [ص: 63].
6. ﴿أَسۡتَكۡبَرۡتَ أَمۡ كُنتَ مِنَ ٱلۡعَالِينَ﴾ [ص: 75].
7. ﴿أَسۡتَغۡفَرۡتَ لَهُمۡ أَمۡ لَمۡ تَسۡتَغۡفِرۡ لَهُمۡ﴾ [المنافقون: 6]

اصل این کلمات به این صورت است:

(أإتَّخَذْتُمْ) (أإطَّلَعَ) (أإفْتَرَی) (أإصْطَفَی) (أإتَّخَذْنَهُمْ) (أإسْتَکْبَرْتَ) (أإسْتَغْفَرْتَ).

همزه‌ای که اوایل این کلمات دیده می‌شود، همزه استفهام است، یعنی، همزه قطع است که هیچگاه نمی‌افتد چه در ابتدای کلام چه در وسط آن.

اما،اگر همزه استفهام بر همزه وصلی وارد شود که بعد از آن لام تعریف آمده است، واجب است همزه وصل باقی گذارده شود،اما به حالت اصلی خود تلفظ نمی‌شود. حفص و دیگران به دو شکل خوانده‌اند:

وجه اول: تبدیل کردن همزه وصل به الف و اشباع کردن آن به مدّ (شش حرکت به شکل مدّ لازم).

وجه دوم: تسهیل بین بین[[24]](#footnote-24).

این نوع، در سه کلمه و در شش جای قرآن آمده است:

* ﴿ءَآلذَّكَرَيۡنِ﴾ در دو جا از سوره انعام، آیه‌های: 143-144.
* ﴿ءَآلۡـَٰٔنَ﴾ در دو جا از سوره یونس،آیه‌‌های: 51 و 91.
* ﴿ءَآللَّهُ أَذِنَ لَكُمۡ﴾ در سوره یونس، آیه 59.
* ﴿ءَآللَّهُ خَيۡرٌ أَمَّا يُشۡرِكُونَ﴾ در سوره نمل، آیه: 59.

ثالثاً: حرف

از بین حروف، فقط لام تعریف با همزه وصل آمده است، در موارد زیر:

1- لام‌هایی که در این آیه می‌بینیم [مثل]:

﴿إِنَّ ٱلۡمُسۡلِمِينَ وَٱلۡمُسۡلِمَٰتِ وَٱلۡمُؤۡمِنِينَ وَٱلۡمُؤۡمِنَٰتِ وَٱلۡقَٰنِتِينَ وَٱلۡقَٰنِتَٰتِ وَٱلصَّٰدِقِينَ وَٱلصَّٰدِقَٰتِ وَٱلصَّٰبِرِينَ وَٱلصَّٰبِرَٰتِ وَٱلۡخَٰشِعِينَ وَٱلۡخَٰشِعَٰتِ وَٱلۡمُتَصَدِّقِينَ وَٱلۡمُتَصَدِّقَٰتِ وَٱلصَّٰٓئِمِينَ وَٱلصَّٰٓئِمَٰتِ وَٱلۡحَٰفِظِينَ فُرُوجَهُمۡ وَٱلۡحَٰفِظَٰتِ وَٱلذَّٰكِرِينَ ٱللَّهَ كَثِيرٗا وَٱلذَّٰكِرَٰتِ أَعَدَّ ٱللَّهُ لَهُم مَّغۡفِرَةٗ وَأَجۡرًا عَظِيمٗا ٣٥﴾ [الأحزاب: 35].

2- لام زایدی که همیشه با کلمه همراه است مثل:

(ألَّذِی) (أللَّذَانِ) (ألَّذِینَ) (ألَّتِی) (أللاَّتِی) (أللاَّئِی) (ألْئَنَ) (ألْیَسَع).

3- لام تعریف مثل:

(ألشَّمْس) (ألتَّوَّاب) (ألرَّحْمَن) (ألرَّحِیم) (ألْقَمَر) (ألأَرْض) (ألْجِبَال) (ألْحَمْدُ) (ألْقُرءَان).

همزه در تمام این موارد، فتحه می‌گیرد.

\*\*\*

در اینجا به جا است به یک نکته لطیف اشاره کنیم:

اگر بر سبیل امتحان روی لفظ «بئس»

در آیه: ﴿بِئۡسَ ٱلِٱسۡمُ ٱلۡفُسُوقُ بَعۡدَ ٱلۡإِيمَٰنِۚ﴾ [الحجرات: 11].

وقف کنیم، چگونه به ﴿ٱلِٱسۡمُ﴾ ابتدا می‌کنیم؟

برای ابتدا دو وجه جایز است:

1- آنکه بگویی: «اَلِسْمُ ألْفُسُوقُ بَعْدَ ألإْیمَنِ».

2- آنکه بگویی: «لِسْمُ ألْفُسُوقُ بَعْدَ ألإْیمَنِ».

درس دهم: وقف

 [وقف، عبارت از: ایستادن روی کلمه به سکون است به شرط نفس کشیدن.]

سنت است: قاری، آخر هر آیه بایستد و نفس بکشد؛ سپس آیه بعدی را شروع کند.

رسول‌الله اینچنین می‌خوانده‌اند: ﴿ٱلۡحَمۡدُ لِلَّهِ رَبِّ ٱلۡعَٰلَمِينَ ٢﴾ را ‌خوانده و می‌ایستادند، ﴿ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ ٣﴾ و می‌ایستادند، ﴿مَٰلِكِ يَوۡمِ ٱلدِّينِ٤﴾ و می‌ایستادند ... الخ[[25]](#footnote-25).

لکن همه آیات کوتاه نیستند تا انسان بتواند یک نفس به آخر برساند و مخصوصاً در آیه‌های طولانی ناگزیر می‌شود برای نفس کشیدن وقف کند اگر چه وسط آیه باشد. در این هنگام، توجه به موارد زیر لازم است:

1- تمام بودن معنی در کلمه‌ای که بر آن وقف می‌شود؛ مثل:

﴿هُوَ ٱلۡحَيُّ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ فَٱدۡعُوهُ مُخۡلِصِينَ لَهُ ٱلدِّينَۗ ٱلۡحَمۡدُ لِلَّهِ رَبِّ ٱلۡعَٰلَمِينَ ٦٥﴾ [غافر: 65].

وقف بر کلمه «ألدِّينَ» درست است، زیرا معنی، تمام و مفید می‌باشد و جمله بعدی ربطی به جمله قبلی ندارد، بلکه آغاز معنی مستقلّی است.

2- ارتباط نداشتن جمله بعدی به جمله‌‌ای که آخر آن وقف می‌شود، اما اگر چنین ارتباطی وجود داشت، پس از وقف، به جمله بعدی ابتدا نمی‌کنیم، بلکه به ما قبل وقف برمی‌گردیم؛ مثل ﴿ٱلۡحَمۡدُ لِلَّهِ﴾ که اگر بر آن وقف شود، معنی کاملی را می‌رساند، لکن نباید به جمله بعدی ﴿رَبِّ ٱلۡعَٰلَمِينَ﴾ ابتدا شود، زیرا کلمه «رَبّ» مرتبط به لفظ جلاله‌ی «الله» است که در جمله قبلی قرار دارد. لذا باید برگشته و هر دو جمله را به هم متصل کنیم: ﴿ٱلۡحَمۡدُ لِلَّهِ رَبِّ ٱلۡعَٰلَمِينَ﴾.

و به این ترتیب، ملاحظه می‌کنیم که برای تشخیص مکان مناسب وقف یا ابتدا، احتیاج به فهم معانی و رعایت مناسبت بین آنها داریم، لذا شناخت مكان‌های وقف، مُبْتَنِی بر علم تفسیر است.

علائم وقف

در هر مَصْحَف (قرآن)، روی بعضی کلمات اشاره‌هایی می‌بینیم که در مصحف مَلِک [چاپ مصر] از این قرار است:

ج، صلی، قلی، ∴، لا.

و در بعضی مصاحف، این علایم نیز، دیده می‌شود:

ط، م، ز، ص.

حال، شرح آنها به تفصیل:

(صلی) (ص): اشاره به درست بودن وقف و وصل و بهتر بودن وصل است؛ بنابراین، اگر در چنین جایی ایستادیم به ما قبل محل وقف برمی‌گردیم و از آنجا ابتدا می‌کنیم. و (ص) اشاره به وقف ضروری است؛ یعنی، مجاز است هنگام ضرورت مثل قطع نفس بخاطر طول آیه، وقف کرد.

(ج) (ز): اشاره به تساوی وصل و وقف است چون در معنی، دو حالت وجود دارد که وصل، مناسب یکی و وقف، مناسب دیگری است.

(قلی) (ط): اشاره به درست بودن وقف و وصل است؛ لکن، وقف بهتر است چون معنی، تمام شده و جمله بعدی رابطه واضح و مستقیمی با جمله‌ی قبلی ندارد.

(م): اشاره به وقف لازم است، زیرا وصل، معنی را تغییر می‌دهد یا معنایی زاید به ذهن شنونده می‌اندازد و ممکن است معنی را فاسد کند؛ مثال:

﴿وَمَا هُم بِمُؤۡمِنِينَ ٨ يُخَٰدِعُونَ ٱللَّهَ﴾ [البقرة: 8-9].

وقف بر ﴿بِمُؤۡمِنِينَ﴾ لازم است، زیرا آیه خبر می‌دهد که منافقان مطلقاً ایمان ندارند و جمله‌ی بعدی، ابتدای بیان وصف جدیدی از آنان است، لذا اگر وصل کرده بخوانیم: ﴿وَمَا هُم بِمُؤۡمِنِينَ ٨ يُخَٰدِعُونَ ٱللَّهَ﴾ معنی تغییر می‌کند به اینکه آنان ایمان همراه با فریب ندارند [که مفهوم آن، ایمان داشتن آنان بدون همراهی با فریب است] گویی می‌گوییم: فلانی، شخص با ایمان فریب کاری نیست و قصد داریم بگوییم: ایمان دارد و فریب کار نیست.

مثالی دیگر:

﴿فَتَوَلَّ عَنۡهُمۡۘ يَوۡمَ يَدۡعُ ٱلدَّاعِ إِلَىٰ شَيۡءٖ نُّكُرٍ ٦﴾ [القمر: 6].

وقف بر: ﴿عَنۡهُمۡۘ﴾ لازم است، زیرا مقصود از: ﴿فَتَوَلَّ عَنۡهُمۡ﴾ «پس، از آنان رو بگردان» روگردانی حضرت رسول‌الله از کفار، در دنیا است و مقصود از ﴿يَوۡمَ يَدۡعُ ٱلدَّاعِ إِلَىٰ شَيۡءٖ نُّكُرٍ﴾ «روزی که خواننده بسوی چیزی ناخوش می‌خواند»، روز قیامت است، لذا اگر وصل کرده بخوانیم: ﴿فَتَوَلَّ عَنۡهُمۡۘ يَوۡمَ يَدۡعُ ٱلدَّاعِ إِلَىٰ شَيۡءٖ نُّكُرٍ﴾ یعنی: «مأمور بودن حضرت رسول‌الله به روگردانی از کفار در قیامت، چون وصل سبب می‌شود ﴿يَوۡمَ﴾ زمان وقوع فعل « تَوَلَّ = روبگردان» باشد که غیر مقصود است، بلکه ﴿يَوۡمَ﴾ زمان وقوع فعل [دیگری است واقع در آیه بعدی؛ یعنی]: ﴿يَخۡرُجُونَ مِنَ ٱلۡأَجۡدَاثِ﴾ «از قبرها بیرون می‌آیند».

(لا): اشاره به درست نبودن وقف است، زیرا هنوز معنی تمام نشده، با وقف، معنی به هم می‌خورد یا فاسد می‌شود؛ مثال:

 ﴿ٱلَّذِينَ تَتَوَفَّىٰهُمُ ٱلۡمَلَٰٓئِكَةُ طَيِّبِينَ يَقُولُونَ سَلَٰمٌ عَلَيۡكُمُ﴾ [النحل: 32].

﴿فَوَيۡلٞ لِّلۡمُصَلِّينَ ٤ ٱلَّذِينَ هُمۡ عَن صَلَاتِهِمۡ سَاهُونَ ٥﴾ [الماعون: 4-5].

﴿كُلُّ نَفۡسِۢ بِمَا كَسَبَتۡ رَهِينَةٌ ٣٨ إِلَّآ أَصۡحَٰبَ ٱلۡيَمِينِ ٣٩﴾ [المدثر: 38-39].

 (∴ ∴) این علامت را در دو جای نزدیک هم می‌بینیم و از این رو آن را وقف معانقه (هم آغوش) می‌نامند.

مقصود از این علامت، درست بودن وقف بر یکی از دو جا، به شرط وصل در جای دیگر است؛ مثال:

﴿ذَٰلِكَ ٱلۡكِتَٰبُ لَا رَيۡبَۛ فِيهِۛ هُدٗى لِّلۡمُتَّقِينَ ٢﴾ [البقرة: 2].

درس یازدهم
احکام متفرقه

1- باید نون ساکن را در «ألدُّنْیَا» «صِنْوَان» «قِنْوَان» اظهار کرد هرچند، قاعده ادغام موجود است اما،به علت اجتماع نون ساکن و حرف ادغام در یک کلمه، ادغام ممنوع است.

2- یک نوع سکوت به مقدار دو حرکت [بدون تنفس که آن را سَکْت می‌نامند] در چهار جا از قرآن [از حفص روایت شده است]:

- ﴿ٱلۡحَمۡدُ لِلَّهِ ٱلَّذِيٓ أَنزَلَ عَلَىٰ عَبۡدِهِ ٱلۡكِتَٰبَ وَلَمۡ يَجۡعَل لَّهُۥ عِوَجَاۜ ١ قَيِّمٗا لِّيُنذِرَ...﴾ [الكهف: 1-2].

- ﴿مَنۢ بَعَثَنَا مِن مَّرۡقَدِنَاۜ ۗ هَٰذَا مَا وَعَدَ ٱلرَّحۡمَٰنُ﴾ [یس: 52].

- ﴿كَلَّآ إِذَا بَلَغَتِ ٱلتَّرَاقِيَ ٢٦ وَقِيلَ مَنۡۜ رَاقٖ ٢٧﴾ [القیامة: 26-27].

- ﴿كَلَّاۖ بَلۡۜ رَانَ عَلَىٰ قُلُوبِهِم مَّا كَانُواْ يَكۡسِبُونَ ١٤﴾ [المطففین: 14].

3- واجب است «ها»ی کنایه[[26]](#footnote-26) را برخلاف قاعده قصر به مقدار دو حرکت بکشیم، در آیه:

 ﴿وَيَخۡلُدۡ فِيهِۦ مُهَانًا﴾ [الفرقان: 69].

4- «الف» در: ﴿بِسۡمِ ٱللَّهِ مَجۡرٜىٰهَا﴾ [هود: 41].

اماله می‌شود [یعنی، الفی که بعد از «را» واقع است بطرف «یا» تلفظ می‌شود، به عبارت دیگر، فتحه «را» با صدایی بین صدای فتحه و صدای کسره و الف بعد از «را» با صدایی بین صدای الف و صدای یا خوانده شود.]

5- اول سوره براءت (توبه 9، «بسم الله الرحمن الرحیم» گفته نمی‌شود، بلکه در صورت ابتدا، به گفتن «أَعُوذُ بِاللهِ مِنَ ألشَّیْطَانِ ألرَّجِیمِ» اکتفا می‌کنیم و در صورت وصل به سوره انفال، قبل از آن کمی سکوت می‌کنیم.

6- در ابتدای تلاوت، گفتن: «أعوذ بالله من الشیطان الرجیم» و در اول هر سوره[غیر ازتوبه] گفتن «بسم الله الرحمن الرحیم» واجب است.

اطلاعاتی درباره قرآن

* قرآن در شب قدر از ماه مبارک رمضان نازل شده است چنانکه خداوند عزّوجل خبر می‌دهد:

﴿إِنَّآ أَنزَلۡنَٰهُ فِي لَيۡلَةِ ٱلۡقَدۡرِ ١﴾ [القدر: 1][[27]](#footnote-27).

﴿شَهۡرُ رَمَضَانَ ٱلَّذِيٓ أُنزِلَ فِيهِ ٱلۡقُرۡءَانُ﴾ [البقرة: 185].

- اولین آیه‌ای که بر حضرت رسول‌الله فرود آمد، ﴿ٱقۡرَأۡ بِٱسۡمِ رَبِّكَ ٱلَّذِي خَلَقَ﴾ بوده است، چنانکه در صحیح بخاری و مسلم از ام‌المؤمنین عائشه ل آمده است و در صحیح بخاری و مسلم از جابر آمده: اولین سوره‌ای که بر حضرت نازل شده و ایشان طبق آن مأمور به تبلیغ شده‌اند، سوره ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلۡمُدَّثِّرُ﴾ بوده است.

- شش‌هزار و ششصد (6600) است[[28]](#footnote-28). و شماره حروف آن، سیصد و بیست و سه هزار و ششصد و هفتاد و یک (323671) حرف است و تعداد سوره‌های آن، یکصد و چهارده (114) می‌باشد.

- حضرت رسول‌الله برای نوشتن وحی (قرآن) کاتبانی داشتند که هنگام نزول وحی برای آنان املا می‌فرمودند وآنها می‌نوشتند و زیدبن ثابت در رأس آنان قرار دارد و خلفای راشدین (ابوبکر، عمر، عثمان، علی) و معاویه بن ابی‌سفیان از جمله کاتبان وحی بودند.

- در عهد رسول‌الله قرآن بر شاخه‌های نخل و استخوان‌های (پهن) شانه حیوانات و قطعه‌های پوست یا پارچه، نوشته می‌شد و با وجود این، یاران گرامی، قرآن را حفظ می‌کردند.

- قاریان مشهور از بین صحابه عبارتند از: أبی بن کعب، زید بن ثابت، عبدالله بن مسعود، ابوموسی أشعری، معاذبن جبل، سالم مولی أبی حذیفه.

- اولین کسی که قرآن را در یک مصحف جمع‌آوری کرد؛ ابوبکر صدّیق بود، سپس عثمان و مصحف او به مصحف امام مشهور است و امروزه ما طبق آن می‌خوانیم.

- در عهد رسو‌ل‌الله قرآن به هفت بخش به ترتیب زیر،تقسیم شد:

بخش نخست: بقره و آل عمران و نساء.

بخش دوم: از مائده تا توبه.

بخش سوم: از یونس تا نحل.

بخش چهارم: از اسراء تا فرقان.

بخش پنجم: از شعراء تا یس.

بخش ششم: از صافات تا حجرات.

بخش هفتم: از ق تا آخر.

این قسمت آخر را «حِزْب مُفَصَّلْ» می‌نامند.

امروزه، قرآن را به سی جزء و هر جزء را به دو حِزب و هر حزب را به چهار ربع، تقسیم کرده‌اند و به این ترتیب، قرآن دارای دویست و چهل (240) ربع است. و در بعضی مصاحف، قرآن را به رکوع تقسیم کرده‌اند و مقصودشان بیان مكان‌های مناسب وقف و رکوع کردن در نماز است و با حرف «ع» به آن اشاره می‌کنند.

آداب تلاوت قرآن

* گفتن «اعوذ بالله من الشیطان الرجیم» قبل از شروع در تلاوت واجب است، زیرا خداوند فرماید:

﴿فَإِذَا قَرَأۡتَ ٱلۡقُرۡءَانَ فَٱسۡتَعِذۡ بِٱللَّهِ مِنَ ٱلشَّيۡطَٰنِ ٱلرَّجِيمِ ٩٨﴾ [النحل: 98].

یعنی: «چون خواستی قرآن بخوانی از شیطان رانده شده به خدا پناه ببر».

از رسو‌ل‌الله در این مورد، دو صیغه وارد شده است:

1- «أعُوذُ بِاللهِ مِنَ ألشَّیْطَانِ ألرَّجِیمِ».

2- «أعُوذُ بِاللهِ ألسَّمِیعِ ألعَلِیمِ مِنَ ألشَّیْطَانِ ألرَّجِیمِ».

هر کدام از این دو، مطابق سنت است.

* گفتن «بسم الله ...» اول هر سوره، واجب است بخصوص اول فاتحه در نماز و صیغه آن، چنانکه در قرآن آمده: «بِسْمِ اللهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِیمِ» است؛ لذا آیه‌ای از قرآن است به خلاف «أعُوذُ بِاللهِ...».
* هنگام تلاوت قرآن، بر حاضران واجب است ساکت باشند و از مشغول شدن به كار دیگری در اثنای قراءت خودداری کنند.
* زیرا خداوند فرماید:

﴿وَإِذَا قُرِئَ ٱلۡقُرۡءَانُ فَٱسۡتَمِعُواْ لَهُۥ وَأَنصِتُواْ﴾ [الأعراف: 204].

«چون قرآن قرائت شد، به آن گوش دهید و ساکت شوید».

- قاری و شنونده، باید بر خشوع و ادب محافظت کنند و همه دل و حواس خود را متوجه قراءت نمایند و این، به اقتضای سکوت مطلوب در آیه گذشته است.

اما، فریاد زدن و سر و صدا كردن و شلوغ كاری در اثنای قراءت قرآن، از صفات مشرکان است، چون آنان هنگام شنیدن قرآن، فریاد و سر و صدا راه می‌انداختند. چنانکه قرآن خبر می‌دهد:

﴿وَقَالَ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ لَا تَسۡمَعُواْ لِهَٰذَا ٱلۡقُرۡءَانِ وَٱلۡغَوۡاْ فِيهِ﴾ [فصلت: 26].

«و کافران گفتند: به این قرآن گوش ندهید و در آن [هنگام] سخنان بیهوده گویید».

* قاری باید صدای خود را به قرآن، خوش گرداند و اگر خوش صدا نباشد به اندازه توانایی، کوشش به خوش صدایی کند، زیرا رسول‌الله فرموده‌اند:

«لیس منّا من لم یتغنّ بالقرآن».

- قاری باید صدای خود را از شباهت به الحان آوازخوانان و فاسقان یا الحان یهود و نصاری در آوازهای دینی‌شان، دور دارد و با کوشش در خوش صدایی از تکلّف و تصنّع و کشش بی‌جا و فراوان خودداری کند.

- قاری و شنونده باید کوشش کنند تا آیات قرآن را تدبّر نمایند و معانی و مقاصد آن‌ها را دریابند، خداوند فرماید:

﴿أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ ٱلۡقُرۡءَانَ﴾ [النساء: 82 و محمد: 24].

«آیا قرآن را تدبّر نمی‌کنند».

- هنگام قرا‍‍‍‍‍‍ءت، مستحب است به خاطر مبالغه در خشوع، خود را عمداً به گریه انداخت تاعظمت خدای بزرگ را که قرآن، کلام او است به خاطر آورد.

- باید از مخالفت قرآن دوری گزید و از دستورات آن به اندازه توانایی پیروی کرد، زیرا قرآن در قیامت، برای چنین شخصی حجت و نور و شفا خواهد بود.

اما، اگر کسی با آنکه قرآن می‌خواند، از اوامر و دستورات آن سرپیچی نماید و مرتکب ممنوعات قرآن شود، قرآن در قیامت بر ضد او و سبب لعنت و افزونی کوری و ظلمتش خواهد بود.

لذا یکی از پیشینیان گفته است:

«چه بسیار قاری قرآن که قرآن، آنان را لعنت می‌کند».

* یک شخص مسلمان را شایسته نیست، حداقل چهل روز یکبار، قرآن را ختم نکند و سنت است هر روز یک جزء بخواند اگر نتوانست، هر روز ده آیه بخواند تا از غفلت‌زدگان به حساب نیاید.
* مستحب است قاری هنگام ختم قرآن دعا کند و خویشان و نزدیکان خود را حاضر سازد تا در دعا کردن با او شرکت جویند، زیرا این وقت، از اوقات استجابت دعا و نزول رحمت پروردگار است.
* باید قراءت قرآن به خاطر خدا باشد، چون از بزرگ‌ترین عبادات است و عبادت را نباید برای غیر خدا قرار داد.
* حرام است قراءت به غرض دیگری یا به خاطر اُجرت باشد. اگر به کسی قرآن بیاموزد، مکروه است از آن شخص اُجرت بگیرد و گفته شده: حرام است.
* مجادله و اختلاف در قرآن، مؤکداً حرام می‌باشد، حتی اگر چیزی از قرآن بر کسی مشکل نمود، برای رفع آن به کتب تفسیر مراجعه کند، یا از دانشمندان بپرسد. اگر دو نفر در موردی از قرآن با یکدیگر اختلاف داشتند، می‌باید از اختلاف دست کشیده و از آنجا برخیزند. رسول‌الله در این باره فرموده‌اند:

«لاتماروا في القرآن فإن ألـمراء فیه کفر» [مسند احمد] «در قرآن منازعه نکنید زیرا منازعه در آن کفر است».

و فرموده‌اند:

«أقرء وألقرآن ما أئتلفت علیه قلوبکم، فإذا أختلفتم في شیء منه فقوموا عنه» [صحیح بخاری]. «تا زمانی که دل‌هایتان با یکدیگر بر قرآن جمع است قرآن را بخوانید و هرگاه در چیزی از آن اختلاف کردید از آنجا برخیزید».

رهنمودهایی برای علاقمندان به تجوید

تلفظ صحیح حروف، هدف اساسی علم تجوید و اولین مرحله قراءت است و قراءت بدون آن ـ نه در نماز و نه در غیر نماز ـ صحیح نیست.

اگر کسی استعداد و توانایی تصحیح نطق خودرا بر قرآن داشته باشد و در این امر سستی نماید و در نتیجه مرتکب لحن و تحریف و خطا گردد، گناهکار است، زیرا قراءت قرآن در نماز، واجب است، همچنان که نماز واجب است، لذا همانطور که هر مسلمان باید به صفت نماز حضرت رسول‌الله نماز بخواند، قراءتش نیز، باید به صفت قراءت ایشان باشد.

در مرحله اول: باید مخارج حروف را بررسی کرد و زبان را بر آن‌ها تمرین داد تا بتواند به تلفظ حروف از مخارج خودو با صفات مربوط عادت کند، چون با این مخارج و صفت‌ها است که فرق بین حروف حاصل می‌شود.

اما مرحله دوم: مرحله اتقان و مهارت است، با شناختن دقیق امکان وقف به واسطه تمرین فراوان و ملاحظه معانی و تفسیر دقیق آن‌ها. و کسانی که به این مرحله رسیده‌اند، در فرمایش نبوی وارد می‌شوند که فرموده‌اند:

«ألـماهر في ألقرآن مع ألسفرة ألکرام ألبررة».

* مسایلی که به مهارت قراءت کمک می‌کند، بررسی و شناخت صحیح قواعد قراءت است که در نتیجه، عمل به قواعد را آسان می‌سازد، چون کافی است دانش‌آموزی که قواعد تجوید و قراءت را فراگرفته، آن‌ها را بر ده آیه مطابقت دهد، سپس مدتی را با قیاس بقیه آیات بر آیه‌های دهگانه بگذراند تا تجوید بر زبانش ملکه شود. لکن از همه مهم‌تر، تمرین فراوان و مستمر است که تسلط و مهارت را بوجود می‌آورد، چنانکه ابن‌جزری گوید:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| لیس بینه وبین ترکه |  | إلا ریاضة أمری بفکّة |

«بین تجوید و ترک آن، فاصله‌ای جز تمرین دادن به آرواره‌ها نیست».

تمرین با دو امر حاصل می‌شود:

1- گوش دادن بسیار به تلفظ صحیح، به این ترتیب كه استاد تجوید بخواند و دانش‌آموز با نگاه كردن به مصحف، گوش دهد. لذا ملازمت استاد تجوید همراه با گوش دادن به ضبط صوت به طور مستمر و نگاه کردن به مصحف، کار بسیار خوبی است.

و برای دانستن صحیح قواعد تجوید که در این کتاب یا کتب دیگر تجوید آمده، لازم است دانش‌آموز، مثال‌های آن‌ها را از دهان شخصی تجوید دان بشنود، زیرا تلفظ مثال، چگونگی قاعده را روشن می‌سازد چون تجوید، قواعد عملی أدا و کیفیت نطق است.

2- خواندن زیاد و تمرین بر آن، همراه با دقت فراوان در درست تلفظ کردن و استوار کردن زبان به پیروی از احکام تجوید.

- حفظ قرآن نیز، متكی بر تمرین و قراءت پیوسته است، چنانکه رسول‌الله به صراحت می‌فرمایند: «تعاهدوا ألقرآن فإنه أشد من ألإبل». [بخاری ومسلم]. «پیوسته قرآن را بخوانید، زیرا از شتر فرارکننده‌تر است».

و از اموری که بیشتر به حفظ، کمک می‌کند انتخاب وقت مناسب است و بهترین وقت، بعد از نماز صبح تا طلوع آفتاب می‌باشد.

و از آنجا که طبیعت انسان‌ها با یکدیگر فرق می‌کند، هر فرد،خودش، طبق مزاج خود، وقت مناسب را تشخیص می‌دهد و بهتر است به نکات زیر توجه کند:

1. از اوقات گرسنگی یا سیری، بسیار دوری گزیند.
2. از اوقاتی استفاده کند که مشغولیت فکری ندارد.
3. وقتی که غم و اندوهی رخ داده وقت مناسبی نیست.

حضرت رسول‌الله در اشاره به این امور فرمایند:

«أقرءوا ألقران ما أئتلفت علیه قلوبکم ... الخ».

و از جمله ائتلاف و اجتماع دل: آمادگی و استعداد و اقبالش به قراءت است.

- قرآن خواندن در نمازهای شب،کمک فراوانی به مواظبت از حفظ می‌کند و در این باره، آثاری در دست است.

توضیح: در تمرین‌هایی که در این کتاب آمده و بر نوار، ضبط شده است، جمع بین دو حس سمع و نظر را به اعتبار گرفته‌ایم، تا دانش‌آموز در فهم قواعد با پیگیری تمرین‌ها، هر دو حس خود را بکار گیرد، با توجه به اینکه شنیدن از استاد در آموختن تجوید پراهمیت است، چون اکثر قواعد آن، اموری صوتی و مربوط به نطق است، لذا فهمیدن آنها بدون استاد مشکل می‌باشد.

ما معمولاً سوره‌های زیادی را به كمک نوار خوانده‌ایم، چون شنیدن نطق صحیح، دانش‌آموز را در اصلاح نطق خود یاری می‌دهد.

باید دانست که: این تمرین‌ها و نوارهای همراه آن، دانش‌آموز را در خواندن همه قرآن، از استاد تجوید بی‌نیاز نمی‌کند. استاد به او گوش می‌دهد و خطاهایش را گوشزد می‌کند و این تکمیل‌کننده مرحله‌ای است که به عهده نوارها گذاشته شده است، زیرا چنانکه قبلاً گفتیم آموختن تجوید، مستلزم دو امر است:

1- شنیدن از استاد.

2- عمل به قواعد.

ابوعاصم، عبدالعزیز عبدالفتاح قاری

1. - این بیت در تکمیل بیت دیگری است که می‌گوید:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| وألاخذ بالتجوید ختم لازم |  | من لم یجود ألقران آثم |

«لانه به ... الخ»

یاد گرفتن تجوید حتمی و لازم است، و کسی که قرآن را با تجوید نخواند گناهکار است. زیرا خداوند قرآن را با تجوید نازل فرموده و اینچنین به ما رسیده است. [↑](#footnote-ref-1)
2. - این کتاب با ترجمه مترجم تا بحال دو بار چاپ شده است. [↑](#footnote-ref-2)
3. - «قرآن را با صداهای خود زینت بخشید» از مسند احمد و سنن ابوداود و ابن ماجه و دارمی. [↑](#footnote-ref-3)
4. - «کسیکه در خواندن قرآن خوش صدایی نکند از ما نیست» از صحیح بخاری. [↑](#footnote-ref-4)
5. - «و تجوید زبور تلاوت و زینت ادای حروف و قراءت است». [↑](#footnote-ref-5)
6. - «قرآن را بخوانید». [↑](#footnote-ref-6)
7. - «کسیکه یک حرف از کتاب خدا بخواند؛ او را در مقابل آن یک، نیکی است و هر نیکی به ده، مانند است». [جامع ترمذی]. [↑](#footnote-ref-7)
8. - «بهترین‌تان کسی است که قرآن را بیاموزد و به دیگران یاد دهد». [↑](#footnote-ref-8)
9. - «ماهر در قرآن با کاتبان بزرگوار و نکوکار (درگاه خدا) است». [↑](#footnote-ref-9)
10. - «اهل قرآن اهل خدا و خاصّان درگاه او هستند». [↑](#footnote-ref-10)
11. - «قرآن را بخوانید که در قیامت به شفاعت اصحاب خود آید». [↑](#footnote-ref-11)
12. - ر. ک. به ص 14. [↑](#footnote-ref-12)
13. - تعبیر مؤلف (اصول ثنایا = بن دندان‌های پیشین) بود، اما مترجم تعبیر فوق را ترجیح داد. [↑](#footnote-ref-13)
14. - با توجه به تفصیلات گذشته؛ حروف عربی عبارتند از: 

ء، ب، ت، ث، ج، ح، خ، د، ذ، ر، ز، س، شف ص، ض، ط، ظ، ع، غ، ف، ق، ک، ت، م، ن، ه‍، و، ی، و حروف مد سه گانه؛ «الف»: صدای فتحه کشیده، «واو»: صدای ضمه کشیده، و «یا» صدای کسره کشیده. [↑](#footnote-ref-14)
15. - در عربی برای ضبط حروف، چهار علامت وجود دارد:

1- فتحه: زِبر (ـَ). 2- کسره: زیر (ـِ).

3- ضمه: پیش (ـُ). 4- سکون (ـْ).

و تنوین عبارت از نون ساکنی است که در لفظ به آخر اسم افزوده می‌شود اما نوشته نمی‌شود، و با تکرار علامت‌های مذکور بدان اشاره می‌کنند: (ـًـٍـٌ). و هرگاه بر حرفی علامت سکون باشد، آن را ساکن گویند (نْ نـّ، مْ مـْ). و هر جا علامت تشدید (ـّ) باشد دلالت می‌كند كه دو حرف در یکدیگر فرو برده شده‌اند. [↑](#footnote-ref-15)
16. - برای اطلاع بیشتر در مورد صفات به کتاب قواعد تجدید رجوع کنید. [↑](#footnote-ref-16)
17. - همس به معنی صدای آهسته و زیرلبی است و در تجوید عبارت از ضعف صدا بر اثر جریان نفس و عدم حبس آن است و حروف آن عبارتند از: (**فَحَثَّهٌ شَخْصٌ سَکَتَ**). [↑](#footnote-ref-17)
18. - جهر عبارت از قوی و بلند بودن صدا بر اثر حبس نفس در مخرج حرف است. جهر ضد هَمْس است و حروف آن، بقیه حروف الفبا بعد از حروف همس می‌باشد. [↑](#footnote-ref-18)
19. - مقصود این حروف است: 1- ص 2- ذ 3- ث 4- ک 5- ج 6- ش 7- ق 8- س 9- د 10- ط 11- ز 12- ف 13- ت 14- ض 15- ظ. [↑](#footnote-ref-19)
20. - مقصود از وقوع «را»ی ساکن در اول کلمه؛ وقوع آن بعد از همزه وصل است که كاملاً تفخیم می‌شود مثل: «**رَبِّ أرْجِعُونِ**»، «**ثُمَّ أرْجِعُ**» «**لَکُمْ أرْجِعُوا**». [↑](#footnote-ref-20)
21. - تفخیم؛ یعنی، غلیظ و کلفت ساختن که باید در تلفظ حرف تفخیم، زبان بالا برود تا فضای دهان از صدا پُر بشود و ترقیق برعکس تفخیم است. [↑](#footnote-ref-21)
22. - این به شرطی است که بعد از را حرفی از حروف استعلا نباشد وگرنه، تفخیم می‌شود؛ مثل «المِرْصَاد». برای تفصیل بیشتر به کتاب قواعد تجوید رجوع کنید. [↑](#footnote-ref-22)
23. - در اینجا در تعبیر مؤلف نوعی تساهل دیده می‌شود، چون همه راویان بر قصر منفصل از حفص اتفاق ندارند و مصحف‌های متداول بر روایت مدّ آن، بر چهار تا پنج حرکت ضبط شده است لذا از خوانندگان تقاضا می‌شود که در قراءت خود از نکشیدن مد منفصل خودداری کنند. [↑](#footnote-ref-23)
24. - مقصود، خواندن همزه وصل به صدایی بین صدای همزه و الف است. [↑](#footnote-ref-24)
25. - اما ترمذی در جامع خود، ابواب القراآت عن رسول‌الله ، این حدیث را از ام‌المؤمنین ام‌سلمه ل چنین روایت كرده است: «کَانُ رَسُولُ الله یُقَطِّعُ قِرَاءَتَهُ؛ یَقْرَاُ: ألْحَمْدُِللهِ رَبِّ ألْعَلَمِینَ ثُمَّ یَقِفُ. ألرَّحْمنِ ألرَّحِیمِ. ثُمَّ یَقِفُ وَکَانَ یَقْرَؤُهَا مَلِكَ یَوْمِ ألْدِین». [↑](#footnote-ref-25)
26. - «ها»ی کنایه، عبارت از ضمیری است که برای مفرد مذکر غایب به کار می‌رود و ممکن است به آخر حرف بپیوندد، مثل لَهُ، بِهِ، علیه، یا به آخر اسم، مثل أسْمُهُ، عِنْدَهُ، إلَی أهْلِهِ، یا به آخر فعل: مثل یُحَاوِزُهُ، خَلَقَهُ، خُذُوهُ.

«ها»ی کنایه دو حالت دارد:

1- کشیدن آن به شکل مد طبیعی (دو حرکت ).

2- قصر (کوتاه ساختن) آن به مقدار یک حرکت.

هرگاه بین دو حرف حرکت دار واقع شود به مقدار دو حرکت کشیده می‌شود و آن را (مدّ صله) می‌نامند؛ مثل **إنَّهُ هُوَ، خَلَقَهُ مِنْ تُرَابٍ** که اگر حرف متحرک دومی همزه بود حکم مدّ منفصل داشت؛ مثل **إذْقَالَ لَهُ رَبَّهُ وَ أسْلِمْ**.

و در حالت‌های دیگر، قصر می‌شود، یعنی، اگر بین دو حرف ساکن بود، مثل **ألَیْهِ ألْمَصِیرُ** یا بین ساکن و حرکت دار، مثل **لَهُ ألمُلْكُ، خُذُوُهُ فَعُلُّوهُ ثُمَّ** ... مثال بالا از این نوع است. [↑](#footnote-ref-26)
27. - «ما قرآن را در شب قدر فرو فرستادیم». [↑](#footnote-ref-27)
28. - تعداد آیات قرآن به طریقه کوفیان از ابو عبدالرحمن سُلَمی از علی بن ابی‌طالب به روایت «فاطمة‌الزُّهر» شاطبی: شش هزار و دویست و سی و شش (6236) می‌باشد. [↑](#footnote-ref-28)